

طبقه کارگر و جنبش شورائی

ناصر پایدار

بخشی هر چند بخش ناچیزی از کل ادبیات چپ ایران به بحث سندیکا، شورا و کلاً تشکلهای توده ای طبقه کارگر اختصاص یافته است. سندیکا، سندیکای زرد و سرخ، سندیکای علنی و مخفی، شوراها و تعبیرات متفاوت از سازمانیابی شورائی کارگران مضمون این بحثها را تعیین می کند. حرفها، تحلیل ها، پیشنهادات و نظراتی که در این رابطه مطرح شده طبیعتاً یک جور و همساز نیستند. درک هر جریان یا حزب سیاسی چپ از تشکلهای توده ای طبقه کارگر لاجرم به نگرش آن جریان نسبت به دو مسأله اساسی زیر بستگی ارگانیک و تنگاتنگ دارد.

۱. اینکه از سوسیالیسم یا شرائط زیست و سازمان کار و مدنیت سوسیالیستی یا کمونیستی چه تعریف معینی دارد؟

۲. از دید وی سوسیالیسم یا مدنیت کارگری و کمونیستی چه جایگاه و مکان مشخصی در عرصه پیکار کنونی طبقه کارگر ایران و دنیا احراز می کند؟

شاید بسیاری بپرسند که طرح تشکلهای کارگری در موقعیت خاص امروز چه ربطی به پاسخ سؤالات بالا دارد؟ شنیدن چنین پرسشی از ناحیه بخش عظیمی از چپ اصلاً غیر منتظره نیست، بر عکس قابل پیش بینی نیز هست. اما طیف چپ چه بخواهد و چه نخواهد این پیوند به محکم ترین و نیرومندترین شکلی وجود دارد. اینکه چرا چپ ترین شوراها طرح شده از سوی گروههای چپ با سندیکای علنی و مخفی سایر جریانات تفاوت چندان مهمی پیدا نمی کند، بنوبه خود موضوعی است که از طریق ارجاع به همین مسأله یعنی چگونگی نگرش آنان به دو نکته اساسی یاد شده قابل توضیح است. سازمان، گروه یا حزبی که سوسیالیسم وی سوای سرمایه داری دولتی هیچ چیز دیگری نیست نگرش وی به ظرف مبارزه و تشکل کارگران نمیتواند نگرشی سوسیال رفرمیستی، بوروکراتیک و فرصت طلبانه نباشد. همینطور گرایشی که در بهترین حالت کارگران را به انقلاب و به

کمونیسم دعوت میکند اما دولت کارگری وی سوای یک نهاد حزبی بوروکراتیک بالای سر کارگران چیزی دیگری را افاده نمینماید، علی الاصول دغدغه برقراری ارتباط ارگانیک میان پیکار جاری کارگران با برپائی سازمان کار سوسیالیستی توسط همین کارگران در آینده را نیز نخواهد داشت و شورا یا اتحادیه یا هر ظرف پیشنهادی دیگرش ناظر بر هیچ پاسخی به این معضل نخواهد بود، و بلاخره جریانی که برغم همه مرز و مرزکشی های پر جنجال با اردوگاه و فرمیسم و سوسیالیسم بورژوائی و غیره در طرح و تبلیغ سوسیالیسم خویش از محدوده الفاظ و باورپردازیهای خشک مکتبی فراتر نمی رود، طبیعتاً دل شوره ای برای پیوند زدن مبارزه روزمره طبقه کارگر با پروسه بلوغ سیاسی و کمونیستی این طبقه برای جامعه سالاری سوسیالیستی در آینده نیز ندارد و بر همین اساس شورا و تشکل کارگری وی هم با چنین مضمونی سازگاری نخواهد یافت. با این مقدمه کوتاه روشن است که ما بعنوان یک گرایش کمونیستی پراتیک و انقلابی در درون جنبش کارگری، باید قبل از هر چیز زاویه دید خود را نسبت به تشکلهای توده ای کارگری و اهداف بر پائی این تشکلهای، روشن سازیم. در این رابطه دقیقاً از پاسخ به همان دو سؤال بالا آغاز می کنیم.

سوسیالیسم در بحث های تا کنونی ما نه بطور مشروح و جامع، اما تا حدود زیادی گویا طرح شده است. این بحثها ادامه دارد و در آینده بصورت مفصل تر، دقیق تر و همه جانبه تر پیگیری خواهد شد. ما به ردیف کردن مشتی فرمول و عبارات و باورهای ایدئولوژیک در باره سوسیالیسم اکتفاء نکرده ایم، با کلی بافی و جمله پردازی پیرامون چنین و چنان بودن سوسیالیسم خود را راضی نساخته ایم، عام گوئی در باره روایت متفاوت از کمونیسم یا هیاهوی تو خالی بر سر کارگری بودن روایت مان از سوسیالیسم را به وثیقه ای برای اعلام هویت خود تبدیل نموده ایم. ما همچنین سوسیالیسم را بعنوان بدیل اتوپیک و نامشخص اشکال دروغین بورژوائی و اردوگاهی آن و بدون چهره مشخص اقتصادی، سیاسی و اجتماعی آن، مورد بحث قرار نداده ایم. آنچه ما در رابطه با سوسیالیسم گفته ایم اولاً بر پایه انتقادی کمونیستی و پراتیک از همه اشکال اردوگاهی و غیر اردوگاهی و کلاً تعبیر بورژوائی سوسیالیسم استوار بوده است و ثانیاً در جهت طرح یک بدیل پراتیک، زنده و کمونیستی معین در مقابل عام گوئی ها و فرمول پردازیهای مکتبی رایج در این رابطه به پیش می رفته است.. ما بطور مشخص و گویا از سازمان

کار سوسیالیستی، از جامعه سالاری شورائی کارگران، از چگونگی محو رابطه کار مزدوری، از تعریف کار در سوسیالیسم، چگونگی تعیین میانگین کار لازم سوسیالیستی، نحوه توزیع سوسیالیستی محصول اجتماعی، پروسه محو مبادله و بازار و پول، سرنوشت خانواده و سایر مسائل مربوط به مدنیت سوسیالیستی حرف به میان کشیده ایم. از این گذشته ما تمامی این مباحثات را فقط به مثابه یک پایه و نقطه آغاز معین برای طرح آلترناتیو معین سوسیالیستی خویش تلقی نموده ایم. گفتارمان پیرامون کمونیسم و آلترناتیو کمونیستی مطلقاً در دایره بحث های تا کنونی محدود نخواهد ماند. تمامی این توضیحات و تحلیلها با همه تفاوت های اساسی و بارزی که با حرفهای رایج چپ دارد برای ما فقط در سطح ماتریال و مصالح مقدماتی یک برنامه ریزی عملی و آگاهانه انقلابی موضوعیت دارد و نه بیشتر. نقطه آغازی در تنظیم برنامه عملی و خط مشی کنکرت یک جنبش اجتماعی هستند نه الگویی برای نمایش دورنمای آتی مبارزه یا بیان تمایز با سایر جریانها.

این مباحث حتی اسکلت یا استخوانبندی برای اینک بعدها بنوعی با گوشت و پوست ملبس شوند نیستند. بر عکس استنتاجات عینی و پراتیکی هستند که بر پایه نقدی کمونیستی و کارگری از شیوه تولید کاپیتالیستی حاصل شده اند. بیان زنده و ماتریالیستی یک نقد طبقاتی بر سرمایه داری می باشند و درست با همین ویژگی از این توان برخوردارند که به مثابه پایه های اولیه طرح یک برنامه پراتیک پیکار سوسیالیستی و انقلابی مورد استفاده قرار گیرند.

در پاسخ به سؤال دوم، بحث ما اگر چه به میزان لازم انکشاف نیافته است اما لااقل در سطح تئوری بسیار روشن و تمایز آن نسبت به تمامی گرایشات درون چپ کاملاً آشکار است. ما جریانی هستیم که می کوشیم تا سوسیالیسم را به مثابه یک آلترناتیو عملی زنده و بالفعل به مضمون مبارزات جاری و روزمره طبقه کارگر تبدیل نمائیم. در این رابطه نیز بر نقدی دقیقاً پراتیک، کارگری و مارکسیستی از رفرمیسم چپ متکی هستیم. سوسیالیسم در روایت ما ایدئالی نیست که باید روزی روزگاری تحقق یابد یا واقعیت بنوعی خود را با آن منطبق کند. بالعکس همانگونه که مارکس می گوید. "کمونیسم را آن جنبش واقعی می نامیم که وضعیت کنونی امور را ملغی می سازد" برپائی این جنبش را نیز به شرائطی که باید در تاریخ آینده آفریده شود موکول نمی کنیم بلکه بازم

به گفته مارکس مفروضات آن را در همین وضعیت جاری شرایط کار و زندگی بشر موجود می‌یابیم. سوسیالیسم و کمونیسم در روایت ما یک جنبش واقعی است، نه یک دورنمای موعود تاریخی. طبقه کارگر باید همیشه و همواره در بند بند پیکارش علیه سرمایه، در هر شکلی از این پیکار و در هر سطحی از اعتراض اقتصادی، اجتماعی و سیاسی خویش علیه سرمایه داری، سوسیالیسم را موضوع، مضمون و پرچم این پیکار قرار دهد. ما مطالبات مقطعی و درخواستهای روزمره طبقه کارگر برای بهبود شرایط زیست و کارش را اصلاً نفی نمی‌کنیم اما طرح و پیگیری همه اینها را با رویکردی سوسیالیستی دنبال می‌نمائیم. ویژگی اساسی این درک برقراری رابطه درونی و ارگانیک میان مطالبات روزمره جنبش کارگری و تعرض جهت دار، آگاهانه و سازمان یافته پرولتاریا علیه تمامیت سرمایه داری است. هر مطالبه اقتصادی یا سیاسی روزمره طبقه کارگر از دید ما حالت ادعانامه ای را باید داشته باشد که کارگران در همین شرایط موجود علیه استثمار و جنایت سرمایه داری صادر میکنند و بر اساس آن خواهان تضعیف بیش و بیشتر موقعیت بورژوازی در تأمین نظم تولیدی و حکومتی سرمایه می‌گردند. مضمون مطالبه اقتصادی یا سیاسی طبقه کارگر در این راستا کسب امکاناتی از کارفرمایان یا دولت بورژوازی در چهارچوب تمکین به نظم سرمایه نیست، بالعکس سازمان دادن تعرض مستقیم کارگران به نظم تولیدی سرمایه داری و به حوزه اقتدار اقتصادی و سیاسی بورژوازی همراه با جهتگیری روشن و آگاهانه برای پایان دادن به تمامیت نظام اقتصادی، اجتماعی مبتنی بر کار مزدوری است. این تنها تعبیر درست از سوسیالیسم به مثابه یک جنبش و نه یک ایدآل است. در این روایت سوسیالیسم مدنیت و شرایط زیستی نیست که انقلاب باید آن را تازه و از آغاز خلق کند، بلکه جنبشی است که در جریان پیشروی مستمر تعرضی و انقلابی خود، وقوع انقلاب را اجتناب ناپذیر می‌سازد. جنبشی است که از ابتدا تا انتها و در همه عرصه‌ها و سطوح بسط خود علیه بود و بقای رابطه سرمایه به پیش می‌تازد و در این راستا تمامی شرایط و الزامات و نیروی اجتماعی و طبقاتی و انسانی توسعه خود به یک مدنیت و یک نظم اقتصادی و اجتماعی نوین را باز آفرین می‌نماید. آحاد پرولتاریا در درون این جنبش به جامعه سالاران کمونیست با کفایتی تبدیل می‌گردند که قادرند در همان لحظه پیروزی انقلاب و در هم شکستن ماشین دولتی سرمایه، سازمان کار نوین و مدنیت کمونیستی خود را پراتیک کنند و بر پا دارند. طبقه کارگر

در جریان پیشبرد این جنبش به چنان شایستگی و کاردانی و آگاهی طبقاتی و اجتماعی دست می‌یابد که پس از پیروزی نظامی بر بورژوازی می‌تواند جامعه نوین را با سر خود و بر منوال محو واقعی مناسبات کاپیتالیستی برنامه ریزی نماید. برای اینکه سوسیالیسم از صورت ایدئالی متعلق به آینده خارج شود و به جنبشی برای لغو عینیت موجود مبدل شود هیچ راه دیگری در پیش روی جنبش کارگری وجود ندارد. جریان ما در پاسخ به دو سؤال محوری پیشین در عام ترین بیان جواب خود را به شرحی که گفتیم فرموله می‌نماید. این پاسخ در همان حال پایه استوار نگرش ما به تشکلهای توده ای طبقه کارگر را نیز تعیین مینماید. مثل روز روشن است که سازمانیابی اتحادیه ای توده های کارگر را مورد انتقاد قرار میدهیم و شوراها را به مثابه یگانه ظرف مناسب و مؤثر تشکیلاتی برای جنبش کارگری طرح می‌کنیم، اما این تمامی قضیه نمی باشد. نقد ما بر اتحادیه نیز هم مضمون نقد سایر طرفداران شورا بر جنبش اتحادیه ای نیست، درست به همانگونه که روایت ما از شورا و مضمون کار و اهداف آن نیز با درک سایر گرایشات شورا دوست در ترادف قرار نمی گیرد. همه اینها موضوعاتی هستند که نیاز به توضیح دارند. کاری که در اینجا هر چند فشرده و اجمالی بدان خواهیم پرداخت

رفرمیسم و سازمانیابی اتحادیه ای کارگران

سندیکا ظرف تشکیلاتی متناظر با مبارزه توده های کارگر برای بهبود شرائط کار و زیست در چهارچوب تمکین به نظام سرمایه داری و پذیرش مناسبات کار مزدوری است. این تعریفی نیست که کسی به دلخواه خود بر سندیکا، اتحادیه و مبارزات سندیکالیستی تحمیل نماید. اساساً در بحث تشکلهای توده ای طبقه کارگر بسان هر بحث دیگر مربوط به جنبش کارگری و مبارزه طبقاتی نمی توان داربستی را با ویژگیها و مضمون کار و جهتگیری معین از ذهن خویش استخراج یا بر پایه انتظارات خود ابداع نمود و سپس واقعیت مبارزه کارگران را در درون آن جاسازی کرد. نمی شود هر نوع جمع شدن شماری کارگران را مطابق الگوی ذهنی خود سندیکا نامید یا نام شورا بر آن اطلاق کرد. جنبش اتحادیه ای دارای گذشته و تاریخی معین است. از جایی آغاز کرده، دوره ها و شرائطی را

پشت سر نهاده است. در طول هر دوره، از روند عمومی مبارزه طبقاتی درون جامعه و جهان اثر پذیرفته است و متقابلاً بگونه ای تعیین کننده بر جریان این مبارزه تأثیر گذاشته است. در طی هر مرحله و بر بستر این اثرگذاریها و تأثیر پذیریهها به موضعی تدافعی تر یا بالعکس تعرضی تر متمایل شده است اما در تمامی این حالات و فراز و فرودها، همواره قالب و محتوای خود را حفظ نموده است. ممکن است گروهی از هواداران طبقه کارگر یا عده ای از کارگران برای اتحادیه و جنبش سندیکالیستی مضمون کار یا اهدافی جز آنچه تا کنون وجود داشته است طرح و تعریف کنند. این کار مسلماً می تواند انجام گیرد، بحث بر سر عناوین و الفاظ نیست. ما از اتحادیه و سندیکائی صحبت می کنیم که تاریخی را از سر گذرانده است و هم اکنون نیز در سطح جنبش کارگری جهانی با موضوعیتی معین و افت و خیزهایی مشخص حیات خود را ادامه می دهد.

به گذشته دور سرزنیم. این حرف که: "به تنهایی نمی توان از عهده مقابله با زورگویی های سرمایه دار بر آمد و نمی توان حق طبیعی خود را از حلقوم وی بیرون کشید" ساده ترین و در عین حال بلیغ ترین بیانی است که ایده برپائی اجتماعات اولیه کارگری را در کشورهای اروپای غربی و شمالی از سوی خود کارگران فرموله نموده است. باید متحد شویم تا در پرتو این اتحاد حق و حقوق اقتصادی و رفاهی خود را از کارفرما بگیریم، این نقطه عزیمت در بحث مربوط به مبارزه و متشکل شدن برای مبارزه از سوی کارگران بوده است. پیدایش نخستین جمعیت های کارگری انگلیس در قرن هجدهم بصورت صندوق های پشتیبانی مالی و کمیته های اعتصاب یا انجمنها و باشگاه های غیرقانونی، مجامع کارگری فرانسه آغاز قرن نوزدهم در شکل گروه های مقاومت و تعاونی ها، انجمن های فرهنگی کارگری آلمان در پایان نیمه نخست همین قرن و بالاخره تشکیل مجامع اولیه کارگری در سوئد و کشورهای دیگر همگی نقطه شروع و نمود عینی اقدامات معینی هستند که کارگران برای جمع آوری نیروی متفرق طبقاتی خود و تدارک مبارزه ای متحد علیه کارفرمایان پی می گیرند. تا اینجا هنوز سخن از اتحادیه یا شکل گیری جنبش اتحادیه ای به مفهوم رایج آن در میان نیست. بحث بر سر ضرورت اتحاد و همزمی و تشکل برای مبارزه مؤثرتر علیه سرمایه داران است. این اجتماعات یا بیان دقیق تر مبارزات کارگران برای برپائی این مجامع عموماً و در غالب کشورها با سببیت تمام توسط کارفرمایان و عوامل آنها سرکوب می گردد اما کارگران در همه جا برای بهبود

شرایط کار و زیست و برای گرفتن حق تشکل به پیکار خود ادامه می دهند. اتحادیه زیر فشار این مبارزات اما در همان حال به مثابه نوعی میثاق توافق میان کارگران و سرمایه داران در حل و فصل مبارزه طبقاتی میان آنها ظهور می کند. جنبش اتحادیه ای سنگ بنای تمکین کارگر به بردگی مزدی است و پایه هایش درست بر روی تن دادن طبقه کارگر به اساس استثمار و ستم کاپیتالیستی استوار شده است. تاریخ اتحادیه از آغاز تا امروز داستان جنگ و صلح کارگران بر سر چگونه زندگی کردن یا بدتر و بهتر زندگی کردن در سیطره بقای کار مزدوری بوده است.

اتحادیه راه حل گرایش رفرمیستی درون یا بیرون جنبش کارگری برای نوع سازمانیابی توده ای کارگران است. کاملاً اشتباه است اگر جنبش اتحادیه ای را صرفاً با قانونیت و اقدامات خالص مسالمت جویانه تداعی کنیم. جنبش اتحادیه ای ممکن است در شرائطی حتی غلاف قراردادیت خود را عاجالتاً پاره کند. آنچه که با سندیکالیسم و اتحادیه گرایی در وحدت ماهوی قرار دارد، نه مطلق قانونیت بلکه رفرمیسم و مکان آن بعنوان ظرف سازمانیابی اعتراضات رفرمیستی طبقه کارگر است. اقدام اتحادیه پرونیستی آرژانتین در زمینه اشغال کارخانه ها با هدف تحمیل برخی مطالبات اقتصادی بر کارفرمایان در تابستان ۱۹۶۴، اشغال خودانگیخته کارخانه ها توسط کارگران در ایتالیای بعد از جنگ اول یا برخی موارد مشابه دیگر همگی اقداماتی میلیتانت و خارج از چهارچوب قانونیت بوده اند اما هیچ یک از آنها هیچ افقی فراتر از رفرمیسم و تعدیل احتمالی پاره ای بیحقوقیهای دهشتبار بردگی مزدی دنبال نمی کرده اند. جنبش اتحادیه ای چه بسا شعار سازماندهی سوسیالیستی شرایط زیست و کار کارگران سر دهد و از نظم شورائی و سوسیالیستی و مدنیت کارگری سخن راند اما بطور قطع تمامی هست و نیست راه حل‌هایش میلیتمتری از داربست بردگی مزدی فرا نخواهد رفت. شعار شوراهای خودگردان اتحادیه کارگری **CFDT** فرانسه در سالهای بعد از جنبش ماه مه ۱۹۶۷ نمونه بسیار روشنی در این رابطه است.

اتحادیه ظرف پیشنهادی گرایش رفرمیستی برای به بند کشیدن دامنه اعتراض کارگران در فاصله مرزهای قدرت و حاکمیت سرمایه است و بر همین اساس برای شناخت هر چه دقیق تر ماهیت، محدودیت و دامنه دگرسانی جنبش اتحادیه ای باید گرایش رفرمیستی و سوسیال بورژوائی درون یا بیرون جنبش کارگری را عمیق تر مورد توجه قرار داد. رفرمیسم

از ماندگاری مناسبات کار مزدوری عزیمت میکند اما خود را در شکل معین و خودویژه ای از چگونگی اعمال نظم اقتصادی و مدنی متناظر با این رابطه محدود نمیسازد. این گرایش بر خلاف تعابیر رایج چپ، خود را فقط با مسالمت جوئی و آشتی طلبی تداعی نمی کند. با هر نوع براندازی و قهر مرز و مرزکشی نمی نماید. در بسیاری موارد کاسه داغ تر از آش هم میشود و در طرح شعار سرنگونی و کسب قدرت سیاسی از همگان پیشی می گیرد. نحوه استقرار نظم تولیدی و سیاسی سرمایه را با تضمین مالکیت انفرادی آحاد سرمایه دار یا انحصارات سرمایه داری و جریان رقابت میان آنها مشروط نمی سازد. از شکل دولتی سرمایه داری یا حق مالکیت دولت بر کل سرمایه اجتماعی و کنترل کامل رقابت میان بخشهای مختلف سرمایه اجتماعی توسط دولت نیز گاهی اوقات جانبداری می کند. آنچه که مشخصه اساسی این جریان را تعیین می نماید همان پایبندی و انقیادش به بقای رابطه سرمایه و خرید و فروش نیروی کار است. این گرایش حتی می تواند مدعی و طرفدار چند آتش سوسیالیسم! باشد. زیرا که سوسیالیسم وی با کار مزدوری در مغایرت قرار نمیگیرد. می تواند در شعله ور نمودن آتش انقلاب از همه انقلابی تر باشد اما انقلابش با همه عمق و وسعتش بهیچوجه حریم کار مزدوری را مورد تعرض قرار نمی دهد. طیف نیروهای تشکیل دهنده یا متمایل به این گرایش بسیار وسیع و دامنه مانور آن نیز تا حدود زیادی گسترده بوده است. سوسیال دموکراسی، سوسیالیسم اردوگاهی، ناسیونال رمانتیسیسم بورژوائی، لیبرالیسم چپ، سوسیالیسم خلقی و رفرمیسم کارگری همه و همه با این گرایش در پیوند قرار داشته و دارند. هر کدام از اینها با روایتی و با برنامه و سیاست و نقشه عملی خاص و گاه بسیار متمایز با دیگران به سراغ جنبش کارگری آمده و می آیند. عناصر متفرق و متفاوت این طیف با پرچم های رنگارنگ و بطور مثال با فراخوان اصلاحات، با دعوت به انقلاب، به نام سوسیالیسم، با نام سوسیال دموکراسی، زیر شعار انقلاب دموکراتیک کارگران جنبش طبقه کارگر را مخاطب قرار میدهند. یکی مبارزات اقتصادی کارگران را تقدیس میکند و پارلمانتاریسم را می ستاید. دیگری از انقلاب گفتگو می نماید و پارلمانتاریسم را محکوم می کند. سومی از تسخیر قدرت سیاسی توسط کارگران و استقرار سوسیالیسم سخن می گوید اما همه آنها بالاخره تغییر و تحولاتی را طرح می کنند که نهایتاً رابطه خرید و فروش نیروی کار، طبقات، دولت، استثمار طبقاتی و اصل جدائی آدمها از محصول کار و فعالیت

های اجتماعی شان را دست نخورده بر سر جای خود باقی می گذارد.

جنبش اتحادیه ای، سندیکا، اتحادیه یا حتی شوراهائی که فقط در نام و عنوان و زرق و برق ظاهری از اتحادیه متمایز میشوند در مجموع ظرف مبارزه این گرایش می باشد. پاسخ عملی معینی است که سوسیال رفرمیسم در مقابل ایده متحد شدن کارگران و مبارزه دستجمعی آنها برای بهبود وضع معیشتی شان قرار داده و قرار می دهد. اینکه این یا آن کارگر، این گروه یا آن گروه منفرد از هواداران جنبش کارگری به چه منظور و نیتی از سندیکا سخن گفته اند به خودی خود تعیین کننده هیچ چیز نیست. واقعیت این است که تاریخ جنبش اتحادیه ای تاریخ موجودیت، کارکرد و رویکرد راه حلی است که از سوی گرایش رفرمیستی به انتظارات جنبش کارگری و به ظرف سازمانیابی توده ای این جنبش داده شده است. حتی با همین معیار میتوان چند و چون فرمولبندیهای رایج برخی گروههای چپ بین المللی پیرامون اشکالی از سازمانیابی توده ای کارگران که زیر عناوینی غیر از اتحادیه و مثلاً شورا اما با همان مضمون کار اتحادیه طرح شده به روشنی درک کرد. تمامی جریاناتی که سوسیالیسم را به نوعی سرمایه داری دولتی تقلیل میدهند، کلیه گروهها و گرایشاتی که سوسیالیسم را نه بصورت یک جنبش و نه به مثابه جنبشی متشکل از کارگران علیه استثمار و ستم و بیحقوقی و تمامی هست و نیست سرمایه داری بلکه بصورت ایدآلی برای آینده تلقی میکنند، لاجرم ظرف مبارزه ای که به کارگران توصیه می نمایند مستقل از اسم و رسم آن ظرفی برای رشد و شکوفائی جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر نخواهد بود.

سندیکا و سندیکالیسم و مبارزات اتحادیه ای با نقد این جریانات بر سرمایه داری و با تمامی افقها و انتظارات و مطالبات و اهدافی که اینان در پیشروی جنبش کارگری قرار میدهند رابطه ای درونی و ارگانیک دارد. اتحادیه جاتی است که کارگران در درون آن متحد می شوند اما فقط برای اینکه با سرمایه داران یا دولت سرمایه داری چون و چرا بزنند. کارگران در درون آن گرد می آیند برای اینکه در چهار چوب تمکین به نظم و قانونیت و مرزهای سرمایه داری شرایط کار و زیست بهتری را برای خود مطالبه کنند. جنبش اتحادیه ای اساساً آلترناتیو متضاد جنبش سوسیالیستی کارگران است. شیوه کار و مناسبات و روابط داخلی بعلاوه اهداف و مطالبات و خط مشی اتحادیه مجموعاً رونوشت سواد مصدق شده نظم تولیدی و سیاسی سرمایه است. در اینجا ماندگاری سرمایه داری

مقوله ای مفروض است. پایه مبارزات سندیکائی بر روی این فرض بنا شده است که مناسبات کار مزدوری برقرار خواهد ماند. اتحادیه از این فرض آغاز می کند و بر آن می شود تا با گردآوری نیروهای پراکنده کارگران و تبدیل آنها به یک نیروی واحد و متمرکز بر سر چگونگی این داد و ستد یعنی گران و ارزان فروختن نیروی کار با کارفرمایان گفتگو نماید. اتحادیه درست در همین گذر کل نیروی پیکار طبقه کارگر، اتحاد و تشکل و مبارزه و نیروی اجتماعی این طبقه را صرفاً به حربه و ابزاری برای بالا و پائین بردن بهای بازتولید نیروی کار تنزل می دهد.

جهتگیری، هدف و مضمون کار جنبش اتحادیه ای بلافاصله مفهوم و ترجمه معینی از متشکل شدن را نیز به جریان ذهن و مبارزه آحاد کارگران سرایت می دهد. عضو شدن در سندیکا، پرداخت حق عضویت، در بهترین حالت حضور در اجلاس سالانه و شرکت در انتخاب نمایندگان سندیکا، گوش دادن به فراخوان اتحادیه در مواقع ضروری، این تمامی آن چیزی است که جنبش اتحادیه ای به طبقه کارگر ارائه می کند. تمامی این موازین و قراردادهای و مناسبات دقیقاً رونوشت مطابق با اصل همان دموکراسی متعارف سرمایه داری است که در جوامع پذیرای اتحادیه به مثابه نظم روتین سیاسی سرمایه در خدمت نظم تولیدی و پروسه ارزش افزائی سرمایه اجتماعی عمل می کند. این دو دقیقاً اجزاء پیوسته یک وحدتند. درست به همین دلیل نیز در کلیه جوامعی که فرایند بازتولید و سودآوری سرمایه اجتماعی با عرف دموکراسی و دموکرات مآبی بورژوازی سازگاری ندارد، به بیان دیگر در تمامی کشورهایی که سرمایه برای بازتولید شرائط خودگستری و ارزش افزائی خود تحمیل حداکثر فشار ممکن بر سطح معیشت کارگران را در دستور کار خود قرار میدهد، نه از دموکراسی در جامعه خبری است و نه از جنبش اتحادیه ای برای کارگران حرفی در میان است. اتحادیه جزئی از دموکراسی است و به همان اندازه منطبق بر نظم اجتماعی منبعت از کار مزدوری است که دموکراسی با این نظم منطبق است. دموکراسی به کارگران و توده ها حق می دهد که هر چند سال یکبار مدافعان سوگند خورده مدافع شیوه تولید کاپیتالیستی را خیلی آزادانه! و بدون تقلب! انتخاب کنند! به توده ها حق میدهد که به ماندگاری سرمایه داری رأی دهند! از آنان میخواهد که از حق عظیم انسانی و دموکراتیک خویش حداکثر استفاده را برای تحکیم پایه های قدرت سیاسی و اقتدار نظامی سرمایه داران و دولت سرمایه داران بعمل آورند!! با خرج مبالغ هنگفت

کارگران را متقاعد می کند که قدر این حق قانونی و بشری خویش را بدانند و در منتهای آزادی و آزادگی به جاودانه ماندن ارتشی که باید مبارزه آنان را سرکوب کند، به ابدیت دولتی که نظم سیاسی سرمایه داری را برقرار نماید، به شیوه تولیدی که استثمار هر چه ددمنشانه تر نیروی کار آنان از سوی سرمایه را محقق سازد رأی دهند!! اتحادیه و جنبش اتحادیه ای نیز دقیقاً همین دموکراسی و حقوق دموکراتیک! و دخالتگری آزاد! مبتنی بر اتحاد دستجمعی! را به جنبش کارگری هدیه میکند!

جنبش اتحادیه ای بوروکراسی متحجر و مرده رئیس و مرئوسی را بر جای دخالت مستقیم و خلاق آحاد کارگران در تعیین سرنوشت کار و پیکار خود می نشاند و سپردن حق قیمومت به نوکران بورژوازی را بر جای حضور مستقیم و نافذ تک تک کارگران در جنبش طبقاتی خود علیه سرمایه تثبیت میکند. در اینجا نیز درست همانگونه که در دموکراسی، هر دو سال یا چند سال یکبار کارگران جمع می شوند تا با واگذاری تمامی اراده و نظر و طرز اندیشیدن و حد و مرز حقوق و شکل اعتراض و همه چیز خویش به چند نفر به اصطلاح نماینده، کلیه این حقوق انسانی و اجتماعی و طبقاتی را از تک تک خود سلب نمایند.

جنبش اتحادیه ای ابقای عینیت حاضر را بر جای لغو این عینیت به کارگران دیکته میکند. از دستیابی کارگران به دانش و آگاهی و شناخت کمونیستی نسبت به استثمار و ستم و بی حقوقی سرمایه داری جلوگیری می کند. ذهنیت و شعور و اندیشه کارگران را در معیارها، ارزشها و مفاهیم حقوقی و فرهنگی سرمایه داری مسخ میکند. کارگران را به موجوداتی مبدل میسازد که با افکار و درک و دریافت و فرهنگ و باورهای خود به مستحکم نمودن طوق بردگی سرمایه بر گرده خود یاری می رسانند. حکومت شونده بودن را تقدیر خود می دانند. تولید کردن و در برنامه ریزی تولید هیچ حقی نداشتن را امر طبیعی زندگی خودتلقی میکنند. تبدیل شدن محصول کارشان به سرمایه و تعلق آن به سرمایه دار را امر بدیهی مدنیت می پندارند. نابرابری و محرومیت و تحمل شرائط شاق کار برای نان بخور و نمیر روزانه را روال عادی جریان امور بحساب می آورند. بی نقشی مطلق خویش در سیاستگذاری و اداره امور جامعه را محتوم ارزیابی می نمایند. تقسیم کار کاپیتالیستی را در همه وجوه صحنه میگذارند. از خود بیگانگی و الیناسیون انسان ها پدیده طبیعی اقتصاد کالائی بطور کلی و تولید کاپیتالیستی بنحو اخص است. دموکراسی

بورژوازی و جنبش اتحادیه ای هر دو ظرفی برای تحقق این الیناسیون و تحجر میباشند. یکی از ویژگی های اساسی اتحادیه تکه پاره نمودن جنبش طبقه کارگر به شعب صنفی و رسته ای است. در اینجا توده های وسیع کارگر بجای اینکه به مبارزه یکپارچه و متحد طبقاتی خود علیه استثمار سرمایه داری بیاندیشند موظف میگردند که از شرائط کار رسته ای و صنفی عزیمت نمایند. قطعه قطعه شوند و هر بخش بی هیچ ارتباطی با بخشهای دیگر و بدون احساس هیچ منافع مشترک طبقاتی و پایه ای میان خود و سایر کارگران، با کارفرمایان عقد قرارداد کنند. جنبش اتحادیه ای اساس موجودیت پرولتاریا بصورت یک طبقه را از جا می کند، همچنان که بر تضاد درونی و ذاتی میان کار و سرمایه پرده استتار فرو میاندازد. اگر پروسه الیناسیون آحاد کارگران در بوروکراسی منجمد سندیکا و روند عزل تک تک کارگران از هر گونه دخالت مستقیم و نافذ در سرنوشت کار و پیکار طبقاتی خود را به این آخری یعنی مثله کردن توده های کارگر در رسته های صنفی اضافه نمائیم آنگاه خوب روشن می شود که چرا جنبش اتحادیه ای بحق رویه متضاد و کاملاً متخاصم جنبش سوسیالیستی است.

آنچه بیان شد تنها فهرست مشخصاتی است که جنبش اتحادیه ای بطور کلی با خود حمل می کند. تشکیلات سندیکائی و مبارزات اتحادیه ای دقیقاً به همین دلیل ابزار پایدار کردن سلطه سرمایه داری بر کارگران هستند و باز دقیقاً به همین خاطر پایه ثابت و مطمئن قدرت احزاب سوسیال دموکرات و لیبرال چپ در هر جامعه کاپیتالیستی ملبس به دموکراسی را تشکیل میدهند. جنبش اتحادیه ای همانگونه که پیشتر اشاره کردیم بدیل رفرمیستی جنبش سوسیالیستی پرولتاریاست و لاجرم کلیه جریاناتی که از هر طریق، خواه به کمک اصلاحات و خواه حتی با زور قهر و انقلاب به بقای کار مزدوری پای بندند، بگونه ای و در شکلی از سندیکا حمایت می کنند. پاره ای از این جریانات حتی ممکن است محکم و مصرانه از نقد اتحادیه و آلترناتیو شورا حرف بزنند! اما شورا یا شوراهای آنها فقط طرح متناقض و آشفته ای از همان ظرف سندیکالیستی مبارزه کارگران است. چیزی که بعنوان مثال در مورد "حزب کمونیست کارگری ایران" صدق میکند.

با توجه به همه این نکات کاملاً روشن است که کمونیست های راستین یا گرایش کمونیستی واقعی در جنبش کارگری همواره سندیکا، اتحادیه و جنبش اتحادیه ای را حتی اگر بطور تصنعی و کاریکاتوری نام شورا و تشکیلات شورائی بر روی خود نهاده باشد، از

اساس مورد انتقاد قرار می دهند. گرایش کمونیستی تمکین به نظم سرمایه و مبارزه در چهارچوب قانونیت یا مصالح و مقتضیات نظم تولیدی و سیاسی سرمایه را نفی میکند. سوسیالیسم را تنها ظرف پیکار رهایی بخش پرولتاریا علیه تمامی عینت موجود اعلام می نماید و برای سازماندهی مبارزه طبقاتی پرولتاریا حتی برای سازمان دادن مبارزات روزمره های کارگر علیه بیحقوقی و استثمار کاپیتالیستی ظرف، ابزار و اشکال تشکیلاتی خاص خود را مطرح می نماید. اتحادیه پرچم سازمانیابی طبقه کارگر بر پایه قبول بردگی مزدی است. رادیکالترین و میلیتانت ترین اتحادیه ها نیز نه فقط امروز که حتی در گذشته جز این نبوده اند. اتحادیه بخشی از ساختار مدنی جامعه کاپیتالیستی است و بسان تمامی اجزاء دیگر این ساختار در راستای متقاعد نمودن کارگران به قبول شرایط کار و زیست و موازین حقوقی این جامعه حرکت می کند.

گرایش کمونیستی درون طبقه کارگر هر نوع تشکل کارگری و از جمله سازمانیابی توده ای کارگران را از زاویه کمک به رشد و توسعه جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر مورد توجه قرار می دهد. این جریان بر خلاف همه نیروهای تشکیل دهنده طیف سوسیال رفرمیسم سخن خود را به سوسیالیسم ختم نمیکند بلکه با سوسیالیسم و محور کار مزدوری آغاز مینمایند و جنبش کارگری را از همان نقطه شروع به پیکار علیه اساس سرمایه داری فراخوان میدهند. این گرایش با همین فراخوان در درون طبقه کارگر می بالد و بر آن می رود تا جنبش کارگری را بطور ارگانیک از آگاهی تئوریک و سیاسی و دانش طبقاتی گرفته تا مطالبات اقتصادی روزمره، از ساده ترین درخواستهای سیاسی تا اقدام به سرنگونی، از هر نوع انتقاد به سرمایه داری تا طرح آلترناتیو سوسیالیستی، بصورت یک نیروی زنده و بالنده کمونیستی در معرض علیه سرمایه داری رهبری کند. گرایش کمونیستی سازمانیابی اتحادیه ای را حتی اگر از جانب خود کارگران و بطور خودجوش بر پا شده باشد نیز نقد می کند و آلترناتیو سازمانیابی جنبش سوسیالیستی را در مقابل آن تبلیغ می نماید. برای تخریب هیچ سندیکا یا اتحادیه ای تلاش نمیکند اما با تمامی توان برای جایگزینی اتحادیه های موجود با جنبش شورائی واقعی طبقه کارگر مبارزه می کند. در همین راستا از برپائی اتحادیه و سندیکا در هیچ کجا جانبداری نمی نماید. بالعکس در هر کجا که با کوشش کارگران برای تشکیل سندیکا و اتحادیه سازی مواجه گردد، می کوشد تا سمت این تلاش را به طرف شورا و جنبش شورائی تغییر دهد

چپ رفرمیستی فریاد می کشد که کارگران خود خواهان مبارزات اتحادیه ای و ساختن سندیکا هستند. این شکل طبیعی حرکت آنهاست. گرایش کمونیستی طبقه کارگر به این چپ می گوید که این نوع تحلیل فقط یک بدفهمی فاجعه بار از درک مادی مادی تاریخ و مبارزه طبقات در تاریخ است. اولاً فرهنگ و ایدئولوژی و افقها و انتظارات و مضمون خواستها در هر جامعه طبقاتی توسط طبقه مسلط تعیین می شود. این شیوه مبارزه کردن را نیز همین افکار و اندیشه های مسلط پیش پای کارگران قرار می دهند. ثانیاً طبقه کارگر به میزان وحدت با هستی آگاه خود، به درجه ای که نقد راستین کمونیستی از مناسبات سرمایه داری را مضمون جاری پیکار خود میکند، به همان اندازه نیز خط مشی واقعی مبارزه طبقاتی خود را از راه حلهای اصلاح طلبانه و آشتی جویانه متمایز می سازد. اتحادیه سازی اگر هم مورد تمایل کارگران باشد هیچ حقانیتی از قبل این تمایل کارگران کسب نمی کند، یا به بیان دیگر این تمایل نه از هستی آگاه پرولتاریا که از درهمرفتگی فرهنگی و فکری و سیاسی وی با بورژوازی نشأت می گیرد. ثالثاً و بالاخره ما از رفقای چپ طرفدار اتحادیه می پرسیم که فرض کنیم چنین باشد!! فرض کنیم کارگران به ساختن اتحادیه رغبت دارند و نه هیچ نوع دیگری از تشکل کارگری!! در این حالت حرف توی کمونیست بعنوان عضوی از گرایش کمونیستی طبقه کارگر و رهبر کمونیست پرولتاریا چیست؟ چرا تو باید ستایشگر اتحادیه سازی باشی؟! اگر نقش شمای کمونیست فقط در کف زدن برای رویکردهای رفرمیستی توده های کارگر خلاصه میشود، کارگران چه نیازی به شما و حزب شما دارند?!!

جنبش شورائی کارگران

مناسبات کار مزدوری باید محو شود. این نقطه شروع و محتوای جبهه گیری جنبش شورائی است. در اینجا از هیچ مطالبه فوری اقتصادی و رفاهی و اجتماعی کارگران صرف نظر نمی گردد اما همه چیز با مضمونی اساساً متفاوت نسبت به جنبش اتحادیه ای طرح می شود. جنبش شورائی در همان نقطه شروع، خود را جنبشی برای لغو شرائط موجود تعریف می کند، اهدافی را در دستور کار خود قرار می دهد که اهداف جنبش سوسیالیستی است. شوراها ظرف حضور و دخالتگری گرایش کمونیستی یا حزب کمونیست پرولتاریا برای سازماندهی اعتراض طبقاتی توده های کارگر در راستای انجام انقلاب سوسیالیستی است.

جنبش شورائی نه به قانونیت و قراردادیت میان کار و سرمایه که بر نیروی پیکار کارگران علیه سرمایه داری متکی است. از سرمایه داران فقط اضافه دستمزد طلب نمی کند، بلکه خواهان آن است که خود پیرامون چگونگی توزیع محصول کار بطور کلی و از جمله سطح معیشت و رفاه و امکانات اجتماعی شهروندان تصمیم بگیرد و در این راستا مادام که به هدف خود جامعه عمل نپوشانده است هر سطحی از حقوق را که نیروی پیکار طبقه اش اقتضاء کند بر بورژوازی تحمیل مینماید. به تقاضای کاهش ساعات کار از سرمایه داران و دولت آنها بسنده نمیکند. برعکس خود میانگین کار لازم هر کارگر را بر اساس یک برنامه ریزی سراسری شورائی و متناظر با نیازهای جامعه و سطح تکامل تولید برآورد میکنند و برای تحمیل آن بر سرمایه داران و دولت آنها پیکار مینمایند. حق اعتصاب را به تصویب قانونی آن از سوی کارفرمایان و پارلمان آنها موکول نمی کند. بلکه تصمیم کارگران و شورای آنها به آغاز و پایان اعتصاب را منشأ و مبنای واقعی اعتبار این حق می داند و بر همین مبنی هر کجا که لازم است و توان آن را دارد دست به اعتصاب میزند.

جنبش شورائی میدان کارزار همواره مشتعل پرولتاریا علیه سرمایه است و سازمان آن نیز میدان رزم فکری، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی آحاد کارگران علیه تمامیت سرمایه داری است. در اینجا کارگران اندیشیدن چگونگی پیکار را به نخبگان واگذار نمی کنند. بر عکس شایسته ترین رهبران را به مثابه آحادی از خویش و در کنار خویش لمس می کنند و همراه با آنها بطور متحد و ارگانیک مصالح جنگیدن را تدبیر مینمایند. آگاهی

سیاسی و شعور کمونیستی را حق ویژه ای برای رهبران نمیدانند، بر عکس کسب هر چه عمیق تر آن را به جریان عادی زیست و اندیشه و فرهنگ اجتماعی خود مبدل می سازند. کارگران گوش به فرمان رهبران بودن و دنباله روی و اطاعت و انقیاد از فراخوانهای عناصر مافوق را مبنای مشارکت خود در اعتراضات و اعتصابات و انقلابات قرار نمی دهند، خود هر کدام و در مجموع همگی با اهداف و خط مشی و انتظارات و اندیشه و سیاست و برنامه مبارزات در وحدت قرار دارند و رابطه میان آحاد آنها و رهبران تنها یک رابطه ساده سیاسی و انسانی برای بهتر پیش بردن پیکار است.

جنبش شورائی انقلاب را امری ناگهانی یا یک انفجار خلق الساعه از جانب کارگران تلقی نمی کند. صرف سیمای ظاهر قهرآمیزی عمل توده های کارگر را دال بر وقوع انقلاب کارگری راستین نمی پندارد. طبقه ای که نیروی مادی و انسانی انقلاب را تشکیل میدهد باید انقلابی بودن را در عمل و اندیشه و پیکار و دخالتگری اجتماعی و نقد طبقاتی اش بر سرمایه داری تجربه کند. جنبش شورائی ظرف متناسب این تجربه و بالندگی انقلابی است. پرولتاریا باید در فردای انقلاب جامعه سالاری شورائی و کمونیستی خود را به منصفه اجراء گذارد. شوراها تنها قالب و بهترین رابطه متناظر با تدارک این آمادگی برای طبقه کارگرند.

طرح عملی جنبش شورائی

مبارزه برای برپائی شوراها و توسعه و سراسری نمودن جنبش شورائی، موضوع مهم کار روتین کمونیستی ما در میان طبقه کارگر است. پیشبرد این مبارزه قبل از هر چیز در گرو تنظیم و ارائه یک طرح عملی کنکرت برای ایجاد شوراها راستین کارگری است. شوراها باید در راستای اهداف معینی جهتگیری کنند، باید خط مشی و برنامه عملی مشخصی ارائه نمایند، باید اساسنامه و آئین نامه ای داشته باشند. باید موجودیت خود را به مثابه یک جریان زنده، پویا، پیکارجو، مقتدر و تعیین کننده بر طبقه بورژوازی و دولت این طبقه تحمیل کنند. از کجا باید آغاز کرد؟ از صدور بیانیه، اعلام هدفها، تنظیم اساسنامه و سپس تبلیغ و ترویج اهمیت جنبش شورائی و بعد از همه اینها، تلاش

برای ایجاد تجمعات شورائی یا بالعکس حرکت از ساختن شوراها و ارجاع همه امور یاد شده به جریان کار شوراهائی که ایجاد می گردند؟ طریق اول آیا با منطق جنبش شورائی در تعارض نیست و اگر چنین است آیا می توان بدون هیچ برنامه و طرح و نقشه عمل از پیش مشخصی اقدام به ساختن شوراها نمود؟ اینها پرسش هائی که مطرح می شوند و طبیعی است که مطرح گردند اما پاسخ آنها را نه در مباحثات آکادمیک که در برخوردی خلاق و کمونیستی و پراتیک به قضیه باید جستجو نمود.

جنبش شورائی پدیده ای نیست که باید آفریده شود. این جنبش بگونه ای ضعیف، دست و پا شکسته و با حالتی عصا زنان در حیات عمومی جنبش کارگری ایران و جهان وجود دارد. از این گذشته جنبش شورائی نیز درست همسان مبارزات اتحادیه ای تاریخی دارد. تاریخی که با همه کسر و کمبودهای اساسی اش باز هم از فروغ خیره کننده بسیار افتخارآمیزی در مقابل جنبش اتحادیه ای برخوردار است. کمون پاریس، نقش شوراها در انقلاب ۱۹۰۵ روسیه، حضور کارساز آنها در انقلاب فوریه و سپس مکان ویژه شوراها و کمیته های کارخانه در انقلاب اکتبر کماکان به مثابه حوادث برجسته و پرشور تاریخ جنبش کارگری جهان قابل مراجعه و آموزش و تبدیل به تجربه است. از آن زمان به بعد نیز همواره و در هر کجا که توده های وسیع طبقه کارگر به نوعی انقلاب و اعمال قهر علیه بورژوازی متمایل شده اند، هر کجا که کارگران ورشکستگی و بن بست جنبش اتحادیه ای را بطور عملی تجربه نموده اند و بالاخره هر زمان که فشار دیکتاتوری و خفقان پلیسی دولتهای سرمایه داری دقیقه ای عقب نشسته است یا سلاح توهم آفرینی ها و عوامفریبی احزاب سوسیال دموکرات و فرمیست زنگ خورده است بلافاصله جنبش شورائی در سطحی و بشکلی، رونق و تحرک خود را برملا نموده است. در جامعه ما تلاش کارگران برای برپائی شوراها در روزهای قبل و بعد از قیام بهمن ۱۳۵۷ و سپس در تمامی طول سال ۵۸ رادیکال ترین شکل سازمانیابی و حرکتیهای کارگری را به خود پیوند زده بود. منظور ما از اشاره به این نکات مطلقاً همعرض یا برابر تلقی کردن خیزش های شورائی یاد شده با جنبش شورائی مورد بحث مان در این نوشته نیست. تمامی موارد یاد شده از ضعف های بسیار اساسی و تعیین کننده ای رنج می برده اند. ضعفها و کمبودهای مهمی که امروز باید با آنها تسویه حساب کرد. آنچه که در اشاره به این خیزش ها مورد نظر است، این است که جنبش شورائی به هر حال وجود داشته و هم

اکنون نیز اینجا و آنجا با افت و خیز و بگونه ای بسیار ضعیف وجود دارد. باید برای نیرومند شدن، بلوغ، توسعه و توفانی کردن این جنبش مبارزه کنیم. این کار نیازمند تعیین خط مشی، طرح مطالبات و اهداف، تنظیم پروژه های اجرایی و نقشه عملهای متناسب است. اما قبل از پرداختن به هر کدام اینها ما با یک پرسش بسیار اساسی مواجهیم. اینکه آیا اساساً تشکیل شوراها و رشد جنبش شورائی در هر شرائطی مقدور است؟ به این سؤال باید پاسخ داد.

برپائی جنبش شورائی در هر شرائطی مقدور است؟

این یکی از اساسی ترین سؤالاتی است که در رابطه با شوراها و طرح عملی سازماندهی آنها مطرح می گردد. غالب نیروهای چپ شوراها را فقط نهادهای کارگری خودجوش دوره اعتلاء و کسب قدرت سیاسی تلقی میکنند. این برداشت همانگونه که به کرات گفته ایم متضمن نفی سوسیالیسم به مثابه یک جنبش است و مبارزه برای سوسیالیسم را امر جاری توده های طبقه کارگر نمی داند. ما این نظریه را مردود می دانیم و برپائی جنبش شورائی با مطالبات فوری متناظر با تجهیز پرولتاریا برای انقلاب سوسیالیستی را امر همیشگی طبقه کارگر کشورها تلقی میکنیم. چرا کارگران نباید همین امروز خواهان زندگی کاملاً رایگان، مرفه و برابر شوند؟ چرا در همین لحظه نباید خواستار خلع ید از سرمایه داران و اداره مستقیم تولید و امور اجتماعی توسط شوراهاى خویش گردند. چرا آنان می توانند اتحادیه درست کنند اما نمی توانند جنبش شورائی بر پای دارند؟ سوسیال رفرمیسم تمام این نبایدها و نتوانستن ها را تبدیل به اصول میکند، بر آنها مهر تثبیت می زند و به پایه ای برای خط کشیدن بر ضرورت برپائی جنبش شورائی یا تدارک عینی و عملی مبارزه سوسیالیستی کارگران علیه کار مزدوری تبدیل مینماید!! مارکس هنگام تدوین اساسنامه مجمع بین المللی کارگران تأکید میکرد که ورشکستگی اتحادیه گرائی و مبارزات صنفی یک دلیل مهم ضرورت یا موضوعیت فوری تشکیل این انجمن است. (۹) سوسیال رفرمیسم از نفی موضوعیت جنبش سوسیالیستی آغاز می کند و اتحادیه گرائی را به مثابه بدیل این جنبش و بدیل سازمانیابی شورائی کارگران مورد تقدیس قرار میدهد. از دید ما تشکل شورائی کارگران و تدارک توده های کارگر برای انقلاب

سوسیالیستی امری روتین و بالفعل است که شرایط آن از دیرباز وجود داشته است و هم اکنون کاملاً وجود دارد. اگر جنبش اتحادیه ای خود را آلترناتیو مبارزه طبقاتی پرولتاریا علیه سرمایه داری کرده است، اگر مطالبات سندیکالیستی و بهبود سطح معیشت در سیطره بردگی مزدی تمامی فضای انتظار و آرمانخواهی کارگران را پر کرده است فقط به این دلیل است که توازن قوای میان پرولتاریا و بورژوازی بطور دهشتباری به زیان طبقه کارگر است. برای تغییر این موازنه به نفع پرولتاریا باید آگاهی طبقاتی کارگران را بالا برد. اما بالا بردن آگاهی توده های کارگر یک راه بیشتر ندارد. اینکه نقد کمونیستی مناسبات کاپیتالیستی را به هستی آگاه آنان تبدیل کرد. نقد کمونیستی یا آگاهی طبقاتی پرولتاریا به نوبه خود چیزی نیست مگر اشراف کارگران به استثمار همه سویه ای که می شوند، به ریشه های واقعی این استثمار و بیحقوقی در نظام سرمایه داری، به افق سوسیالیستی برون رفت از این عینیت و به بدیل کمونیستی وضعیت موجود. اینهاست سلاح نیرومند طبقه کارگر در نبرد با سرمایه داری و تنها به کمک اینهاست که می توان آرایش قوای موجود را به نفع پرولتاریا و علیه بورژوازی تغییر داد. اگر این حرفها را قبول داشته باشیم باید جایگزینی جنبش رفرمیستی توسط مبارزه علیه تمامیت سرمایه داری و جایگزینی سازماندهی اتحادیه ای توسط تشکل یابی شورائی کارگران را موضوع کار روتین کمونیستی خویش قرار دهیم. راه دیگری وجود ندارد و این راه کاملاً قابل پیمودن است.

کارگران ایران همین امروز می توانند بجای اینکه ارتش ذخیره خاتمی و هوداران جامعه مدنی باشند، بجای اینکه پشت سر خانه کارگر و شکنجه گران منتظر خدمت رژیم حق تشکل!! گدائی کنند، آری بجای این کارها می توانند صف مستقل طبقاتی خود را بر پا نمایند و خواهان برقراری حکومت کارگری و پایان دادن به کار مزدوری شوند. این امر ممکن است اما نیازمند تجهیز پرولتاریا به نیروی قهر طبقاتی خویش است. این نیرو فقط تفنگ نیست. مقدم بر تفنگ، آگاهی نسبت به بدیل سوسیالیستی مناسبات بردگی مزدی و چگونه بر پا نمودن سازمان کار و مدنیت کمونیستی است. برای اینکه طبقه کارگر به این سلاح مجهز شود باید همین امروز در جهت تحقق مطالباتی مبارزه کند که مبین نقد طبقاتی وی بر تمامیت سرمایه داری باشد. این مطالبات را در جنبش اتحادیه ای نمی توان طرح و پیگیری کرد. شوراها و سازمانیابی شورائی تنها بستر مناسب این پیکار

است. تغییر ریل جنبش کارگری از رفرمیسم به سوسیالیسم امری عملی و در عین حال عاجل است. این کار قبل از هر چیز در گرو آن است که کمونیستها با تمامی برداشت های آکادمیک، اتوییک و رفرمیستی سالیان دراز خویش در باره موضوعاتی نظیر کار روتین کمونیستی، حزب کمونیست، جنبش سوسیالیستی و نظائر اینها تسویه حساب کنند. باید بپذیریم که کمونیست بودن ما در گرو حضور روشن نظری و عملی در درون جنبش جاری طبقه کارگر است. جنبشی که در همه جا وجود دارد. در کارخانه ها، فروشگاهها، مدارس، بیمارستانها، محله ها، خیابانها، مزارع، شهرها و روستاها، در ایران و در سراسر جهان. در تمامی این مؤسسات و مراکز و مناطق و کشورها و قاره ها فروشندگان نیروی کار با استثمار و ستم و بیحقوقی سرمایه داری دست به گریبانند. در همه جا کشمکش میان طبقه کارگر و سرمایه دار یا دولت سرمایه داران به نوعی و در سطحی جریان دارد. گرایش کمونیستی طبقه کارگر نمی تواند هم گرایش کمونیستی طبقه کارگر باشد و هم موجودی مریخی و غیر زمینی. این گرایش و افراد این گرایش تنها به اعتبار حضور مستقیم نظری و عملی در جنبش اجتماعی و جاری کارگران صاحب یک موجودیت واقعی و زمینی می شوند. اگر کمونیستی به هر دلیل نمیتواند در ایران زندگی کند و زنده بماند باید در هر کجا که شانس زنده ماندن دارد و زندگی میکند، عضوی از گرایش کمونیستی درون جنبش کارگری آن دیار باشد. باید بطور روتین برای بالا بردن سطح آگاهی کارگران و تبدیل نقد کمونیستی عینیت موجود به محتوای مبارزه روزمره آنان تلاش نماید. باید آماده ساختن کارگران برای برپاداشتن شوراها و جنبش شورائی را موضوع فعالیت مستمر محفل، حوزه و حزب خویش سازد. برای برپاداشتن شوراها نمی توان و نباید منتظر یک قران سعدین نشست. نمی توان سالها یا عمرها چله نشینی کرد تا نسیم اعتلای انقلابی بوزد و رخساره های قیام توده ای پدیدار گردد. جنبش کارگری جنبشی همه جا موجود و در حال ابراز وجود است. این جنبش فاقد یک افق روشن برون رفت از جهنم کاپیتالیستی و از لحاظ طرح آلترناتیو کمونیستی و طبقاتی اش سخت خلع سلاح است. حضور ما در این جنبش باید مبین پیکار ما برای طرح این افق و تسلیح کارگران به راه حل سوسیالیستی باشد. باید ثانیه به ثانیه چراغ بدست اعماق استثمار و سیه روزی سرمایه داری را به کارگران نشان داد. باید شکل بالفعل تغییر سوسیالیستی این عینیت را در برابر دیدگان آنها نقاشی کرد. باید ریل پیکار را تغییر داد و بسمت سوسیالیسم ره

برد. در این راستاست که میتوان برپائی شوراهای را تدارک دید و جنبش شورائی را پدید آورد. هر کمونیستی باید بذر بارآور یک شورای واقعی کارگری باشد. اگر کمونیست بودن به معنای دخالت خلاق نظری و عملی در پراتیک تغییر هستی موجود است، پس باید بطور واقعی و زمینی در این پراتیک و در تغییر این عینیت حضور داشته باشیم. باید مستقیم یا غیر مستقیم دست اندر کار ساختن و برپاداشتن شوراهای باشیم. هسته اولیه این شوراهای میتواند متشکل از کارگران یک قسمت یا واحد بزرگ و کوچک صنعتی در ایران، سوئد، آمریکا، آلمان، فرانسه، افغانستان، آفریقای جنوبی یا سنگاپور باشد، می تواند کارگران بهیبار و پرستار و نظافتچی بیمارستانی در یکی از این کشورها باشد. می تواند شماری از کارگران ساختمانی در این یا آن جامعه باشد، میتواند شورای بیکاران بومی و مهاجر در هر کدام از ممالک دنیا باشد. یک کمونیست در هر گوشه ای از این جهان که زندگی میکند، اگر واقعاً روزی زمین و در متن شرائط کار و زیست و پیکار کارگران حضور دارد هسته رشد یابنده یک شورای کارگری است. حضور فکری و عملی کمونیستها در میان طبقه کارگر یا مبارزات کارگری از فعالیت همه سویه ای که باید برای برپائی و گسترش جنبش شورائی کارگران سازمان دهند غیر قابل تفکیک است.

در اینجا حتماً عده ای و بطور خاص طرفداران جنبش اتحادیه ای اعتراض خواهند کرد که این شکل شورا سازی که نمی تواند ظرفی برای تشکل توده ای کارگران پدید آورد؟! آنان خواهند گفت که تشکل توده ای طبقه کارگر باید علنی و رسمی و گسترده باشد، نه مخفی و غیرقانونی و محفلی! جواب ما این است که در مناسبات میان طبقات اساسی جامعه یعنی پرولتاریا و بورژوازی این فقط قدرت پیکار هر طبقه است که تعیین کننده است و نقش اساسی را بازی مینماید. شورا بسته به شرائط مختلف ممکن است از چند نفر ساخته شود یا از چند صد نفر یا بیشتر. آنچه در اینجا واجد کمال اهمیت است تعمق در پروسه طبیعی سوخت و ساز و سازمانیابی جنبش های توده ای بطور اعم و جنبش کارگری بطور اخص است. عزیمت همیشگی جریانات چپ از سندیکالیسم و کلاً درک رفرمیستی سوسیالیسم برای رسیدن به تشکلهای توده ای طبقه کارگر سبب شده است که همواره رابطه میان الزامات این سازمانیابی و امر تدارک انقلاب سوسیالیستی کارگران بدست فراموشی سپرده شود. واقعیت این است که تشکلهای توده ای طبقه کارگر باید به دور از هر گونه وابستگی به قانونیت و رسمیت راه خود را از میان انبوه معضلات و

موانع باز گشوده و به جلو پیش تازد. کارگران از درون محیط کار، در محله های مسکونی و در روابط عادی زندگی با هم در ارتباطند. کارگران یک کارخانه حتی کارخانه های بسیار بزرگ وسیعاً همدیگر را میشناسند. در سطح معینی از حال و گذشته هم اطلاع دارند. پیشینه های کاری و اجتماعی یکدیگر را تا حدود زیادی میدانند. آنان از درون همین شرایط کار و زندگی، بسیاری از بیحقوقیها، مشکلات و تضییقات معیشتی خویش را با هم بحث میکنند. از استثماری که میشوند. از دردها و رنجهای اجتماعی انبوهی که تحمل میکنند، از ستم سیاسی مشترکی که بر آنها تحمیل می گردد و از همه مسائل دیگر مربوط به زندگی فردی و اجتماعی خود صحبت می کنند. خیزشهای دستجمعی کارگران علیه شرایط کار و استثمار طبقاتی خویش از درون همین روابط جوانه میزند. نطفه اعتراضات و اعتصابات در همین گفتگوها منعقد میگردد. همین پیچ های چند نفری کارگران آشناست که در شرایط معین، یکباره به اعتصابات و تظاهرات چند صد یا چند هزار نفری مبدل میگردد. این حرکتها، این نجاها، این تظاهرات و اعتصابات و خیزشها اگر بخواهد ادامه پیدا کند فقط یک داریست یا یک بستر ندارد. خط رسمی رفرمیستی سنتاً و تاریخاً اتحادیه و قانونیت را به مثابه راه ادامه کاری این مبارزات توصیه کرده است. سوسیال رفرمیسم چپ نیز هدایت شدن این مبارزات در راستای سرنگونی رژیم و به قدرت رسیدن حزیش را تنها طریق مشروع پیشروی این مبارزات دانسته است. اگر پرسیده شود که پیشنهاد کمونیستها در این رابطه چیست؟ پاسخ ما شورا است، این پاسخ را نمی توان بطور فرمال، از بالا و از درون برج عاج محافل مریخی با کارگران در میان گذاشت. کمونیست ها باید در درون همین روابط طبیعی معیشت و کار حضور داشته باشند. باید مورد وثوق کارگران باشند. باید توده های کارگر در پراتیک اجتماعی کار و زیست خود آنها و افکار و راه حلهای آنها را شناخته باشند. کارگران مانند همه انسانها فقط به این نگاه نمی کنند که چه گفته میشود. آنان علاوه بر آن، به این مسأله نیز خوب دقت می کنند که چه کسی حرف می زند. طرح کننده راه حل کیست و با کارگران و زندگی و مبارزه آنان چه پیوندی دارد؟

طرح شوراها باید از همین مجاری توسط کمونیستهای کارگر، توسط آدمهایی که هم مسلح به نقد کمونیستی سرمایه داریند و هم در شرایط کار و پیکار کارگران آدمهای سرشناس و مورد اعتمادی هستند، انسانهایی که هم راه حل روشن کمونیستی برای پایان

دادن به استشار و سیه روزی ناشی از سرمایه داری دارند و هم کارگران در زندگی روزمره شان صلاحیت و صداقت آنها را تجربه کرده اند، مطرح شود. جنبش کارگری در این صورت و منوط به چنین کارکردی از سوی کمونیستها می تواند راه خود را بسمت شورائی شدن و ابراز وجود شورائی باز گشاید. با حرف زدن پیرامون شوراها و توصیف زیباییها و مزایا و محسنات آنها مسلماً نمی توان جنبش شورائی پدید آورد. شوراهائی که بر این منوال ساخته شوند، برای گسترش و ادامه کاری خود هیچ نیازی به قانونیت و اخذ مجوز از سرمایه دار یا دولت سرمایه داران ندارند. اینکه تا چه اندازه می توانند وجود علنی خود را بر بورژوازی تحمیل کنند یا تا چه میزان ناگزیر به مخفی کاری هستند سؤالی است که پاسخ آن را فقط در قدرت پیکار طبقاتی کارگران باید جستجو نمود.

مطالبات و اهداف عمومی جنبش شورائی

شوراها سنگ بنا و استخوانبندی اولیه حکومت کارگری پس از درهم شکستن ماشین دولتی سرمایه داری هستند. شوراها مظهر واقعی شکل گیری و بالندگی طبقه کارگر به مثابه طبقه پرچمدار کمونیسم در درون جامعه سرمایه داری و در سیطره حاکمیت سرمایه است. طبقه ای که قرار است مناسبات بردگی مزدی را محو کند باید به مثابه نماینده سازمان کار و مدنیت مبتنی بر محو کار مزدوری در همین جامعه کاپیتالیستی با تمامی اهداف و برنامه و مطالبات و پراتیک سیاسی خویش ابراز وجود نماید، باید با بیرق کمونیسم و آلترناتیو سوسیالیستی علیه سرمایه داری بجنگد. جنبش شورائی

کمونیستی تجسم جریان واقعی این پیکار است و شوراها ساختار اولیه جامعه سالاری سوسیالیستی طبقه کارگر در فردای انقلاب کارگری است. نکته بسیار اساسی و قابل توجه این است که جنبش شورائی بر خلاف برداشت سوسیال فرمیسم، طرح مطالبات و انتظارات سوسیالیستی اش را به بعد از سقوط دولت بورژوازی موکول نمی کند، بلکه همین امروز با تبلیغ و ترویج و اقامه آنها پرولتاریا را به مشابه طرف جدی پیکار طبقاتی بر سر بود یا نبود عینیت موجود در مقابل طبقه بورژوازی قرار می دهد. در خطوط کار شوراها اساس انقلاب سوسیالیستی و پایان دادن به تمامیت سرمایه داری است. برنامه، مطالبات و شعارها همگی بر بالفعل بودن و عینیت داشتن پیکار برای این تغییر بنیادین دلالت دارد. شعار سرنگونی قدرت سیاسی سرمایه داری نیز یکی از این شعارها و در مکان حلقه ای پیوسته از این زنجیر سراسری مبارزه است. شوراها و حزب کمونیست رهبری کننده آنها از طرح سازمان کار و مدنیت سوسیالیستی و مطالبات متناظر با تدارک انقلاب کارگری عزیمت می کنند و در هم شکستن ماشین دولتی بورژوازی را یک شرط لازم پیشروی در این راستا تلقی می نمایند. در اینجا سوسیال فرمیسم خواهد پرسید که پیش از سرنگونی دولت بورژوائی چگونه میتوان سخن از تحقق عملی اهداف و مطالبات یاد شده به میان آورد؟ پاسخ ما بطور صریح این است که:

اولاً. توده های کارگر مادام که سوسیالیسم را موضوع مبارزه روزمره خود نکرده باشند اساساً مظهر موضوعیت انقلاب سوسیالیستی در جامعه سرمایه داری نیز نخواهند بود. این مجرد استثمار شوندگی پرولتاریا یا تشدید و تعمیق بحران سرمایه داری نیست که بالفعل بودن سوسیالیسم را اخطار می کند. از همه اینها مهمتر و تعیین کننده تر وجود پرولتاریائی است که آلترناتیو کمونیستی خود برای پایان بخشیدن به بردگی مزدی را موضوع روز مبارزه خویش کرده باشد. به این سخن مارکس توجه کنید:

" این شرائط زندگی که نسلهای مختلف آن را موجود می یابند، این را نیز تعیین میکنند که آیا تکان انقلابی که بطور دوره ای مکرر در تاریخ روی میدهد به اندازه کافی نیرومند خواهد بود که اساس هر آنچه موجود است را واژگون کند یا نه؟ و اگر این عناصر مادی یک انقلاب کامل - یعنی از یک طرف نیروهای مولده موجود و از طرف دیگر شکل گیری یک توده انقلابی که نه فقط علیه شرائط جداگانه جامعه موجود بلکه علیه نفس شیوه موجود تولید زندگی و

کل فعالیتی که مبنای آن است، بر می خیزد - اگر این عناصر مادی حاضر نباشند در آن صورت از لحاظ تحول عملی کاملاً علی السویه است که آیا ایده این انقلاب صد بار تا کنون بیان شده است یا نه؟ چنانکه تاریخ کمونیسم این را ثابت می کند. " (۱۰)

شکل گیری یک توده انقلابی و در اینجا توده بردگان مزدی سرمایه که نه فقط علیه شرایط جداگانه جامعه موجود بلکه علیه نفس شیوه تولید سرمایه داری بپا خیزند چگونه و در چه پروسه ای قرار است صورت گیرد؟ چپ سوسیال رفرمیستی برای این سؤال همواره پاسخی حاضر و آماده در جیب داشته است. آنان همیشه گفته اند که طبقه کارگر فاقد این آمادگی است، پس زنده باد انقلاب دموکراتیک !!! یا زنده باد توده هائی که فقط انقلاب کنند و کاری به فردای این انقلاب نداشته باشند!!!

در این میان هر کسی که بتواند از برج عاج مخروبه و فرسوده سوسیال رفرمیسم پا بیرون گذارد و در فضای کمونیسم نفس بکشد خوب در مییابد که جنبش سوسیالیستی و ظرف شورائی آن تنها بستر این بسیج و تجهیز است. اما جنبش سوسیالیستی بدون طرح مشخص و کنکرت سوسیالیسم مقوله ای بی معنی و متافیزیکی است. اینکه طبقه کارگر تا قبل از سرنگونی قدرت سیاسی نمی تواند سازمان کار سوسیالیستی را بطور سراسری به اجراء گذارد معنایش مطلقاً این نیست که می بایستی از طرح افق و مطالبات سوسیالیستی خویش در شرایط موجود خودداری کند.

ثانیاً. اینکه طبقه کارگر پیش از درهم شکستن ماشین دولتی بورژوازی چه مطالباتی را میتواند یا نمی تواند بر سرمایه داران و دولت آنها تحمیل نماید، تنها و تنها به قدرت پیکار وی بستگی دارد. جنبش شورائی کارگران را متحد میکند و برای جایگزینی سرمایه داری توسط سازمان کار و مدنیت سوسیالیستی به عرصه پیکار میکشاند. در این میان کارگران به میزان قدرتشان مطالبات خود را بر بورژوازی تحمیل می کنند. این کار را حتی پیش از سرنگونی دولت بورژوازی نیز انجام می دهند و در همین راستا خود را برای انقلاب تجهیز می نمایند. یکبار دیگر تأکید می کنیم که شوراها دقیقاً نقش استخوانبندی اولیه دولت کارگری بعد از انقلاب را ایفاء می نمایند. نیروئی که در بطن جامعه کهن برای برپائی جامعه ای نوین مبارزه می کند. بر همین اساس شعارها، اهداف و مطالباتش همه جا متناظر با تجهیز طبقه کارگر برای پایان دادن به کار مزدوری است. نمونه این

مطالبات و شعارها عبارتند از:

۱. استقرار حکومت شورائی کارگران

استقرار نوعی دولت شورائی که سازمان حضور مستقیم، نافذ و خلاق حداکثر آحاد کارگران باشد. ارجاع کلیه امور مربوط به برنامه ریزی تولید، خدمات، رفاه، روابط بین المللی، دفاع، امنیت اجتماعی و... به نهادهای شورایی این دولت. برچیدن بساط دولت بالای سر شهروندان. انحلال پارلمان، وزارتخانه ها، سیستم اداری، ارتش، پلیس، ژاندارمری، سپاه، سازمانهای قضایی و امنیتی و تمامی دستگاههای مبتنی بر وجود دولت ماوراء جامعه. تبدیل تمامی نیروی کار موجود در ساختار اداری، نظامی، پلیسی و پارلمانتاریستی دولت موجود به شهروندان عادی شاغل در پروسه اجتماعی کار.

دولت موقت کارگری ظرف حضور مستقیم کارگران در اداره امور جامعه است. اینکه در لحظه پیروزی انقلاب و سقوط ماشین دولتی سرمایه داری چه میزانی از کارگران برای ایفای چنین نقشی آمادگی نشان دهند موضوعی است که به درجه تدارک، آمادگی و تجهیز سیاسی و سوسیالیستی توده های کارگر تا پیش از سرنگونی دولت سرمایه داری بستگی دارد. دولت موقت کارگری آلترناتیو پرولتاریا برای پیشبرد پیکار طبقاتی وی در استقرار سازمان کار سوسیالیستی است. به بیان دیگر پرولتاریا به برپایی چنین دولتی اهتمام میکند تا با اتکاء بدان راه را برای حضور مستقیم، مؤثر، خلاق و کاملاً برابر تک تک شهروندان در برنامه ریزی همه فعالیت های اقتصادی و اجتماعی و نقش برابر آنها در اجرای عملی همه این برنامه ریزیها هموار سازد.

دولت موقت کارگری دولتی رو به زوال است که از همان نخستین لحظه ظهور خود با تمامی قوای ممکن میکوشد تا از طریق سازماندهی حداکثر کارگران در شوراها برنامه ریزی تولید و خدمات و رفاه و سیاست خارجی و همه امور مربوط به کار و تولید و توزیع و زندگی اجتماعی را به جریان عادی زندگی شهروندان مبدل سازد. همراه انجام عملی این وظائف در سریع ترین زمان ممکن به وجود هر نوع دولتی در جامعه پایان دهد.

۲. برنامه ریزی شورائی کار و تولید

مشارکت مستقیم، نافذ و کاملاً برابر همهٔ آحاد کارگران در برنامه ریزی تولید یا هر فعالیت، اقتصادی، اجتماعی، رفاهی و خدماتی اجتماعاً لازم مقدم ترین خواست جنبش شورائی است. برنامه ریزی تولید و فعالیتهای اجتماعی، خدماتی و رفاهی باید بطور بی قید و شرط به شوراهای متشکل از آحاد کارگران و به کنگرهٔ سراسری این شوراهای واگذار شود.

۳. شوراهای و تعریف کار

کارگران از طریق شورای خویش کار را تعریف می کنند. تولید یک فابریک معین ممکن است بر اساس تحلیل و تصویب کنگرهٔ سراسری شوراهای هیچ ارتباطی با نیازهای واقعی زیست مادی و معنوی شهروندان نداشته باشد. هیچ کارگر شرافتمند و آگاهی خواهان آن نیست که شب و روز کار کند و حاصل تولیدش در همان جامعهٔ خویش و یا در گوشه ای دیگر از این جهان بصورت گلوله و خمپاره و راکت و ناپالم و بمبهای آتشزا انبوه کارگران یا انسانهای بی پناه دیگر را به آتش کشد. هیچ کارگر با فهم و متدین و انسانی علاقه به تولید مواد مخدر، سلاحهای کشتار جمعی و بسیاری از فراورده های دیگر تولید کاپیتالیستی ندارد. هیچ چاپچی فهمیده و با شرفی دوست ندارد از بام تا شام آگهی فروش این یا آن کالا را چاپ بزند. زیرا که تمامی این قبیل تولیدات سوی قربانی کردن یکجای بشریت در آستانهٔ سوداندوزی سرمایه داران هیچ موضوعیت دیگری ندارد. تعریف کار توسط کارگران جزء غیر قابل تفکیک شرکت شورائی کارگران در برنامه ریزی تولید است. تودهٔ کارگر عضو شورای هر کارخانه و کنگرهٔ سراسری شوراهای کارگران حق دارد که پیرامون تولید و اینکه چه تولید شود و چه تولید نشود تصمیم بگیرد. این کار در همان حال موکول به دخالتگری مستقیم توده های کارگر در بسیاری مسائل دیگر است. اشکال متنوعی از دخالتگری که در ارتباطی ارگانیک جنبش کارگری را به نیروئی مقتدر در اعمال ارادهٔ طبقاتی خویش برای تغییر عینیت موجود ارتقاء می دهد. برای اینکه کارگران بطور واقعی و ارگانیک و نه بوروکراتیک و تصنعی در برنامه ریزی تولید حضور داشته باشند لازم است که رابطهٔ میان نیازهای واقعی معیشتی، خدماتی، رفاهی، آموزشی،

درمانی و تفریحی شهروندان با نوع تولید و خدمات یا هر فعالیت اجتماعی معینی که در مؤسسه جریان دارد، بطور اساسی مورد بحث شوراهای کارگری قرار گیرد. صرف جهت دادن تولید اجتماعی در راستای تأمین نیازهای معیشتی و رفاهی شهروندان بجای تولید با هدف سود، بطور قطع اساس تولید کاپیتالیستی را بر هم نمی ریزد، اما فرایند ارزش افزائی و انباشت سرمایه را به نفع تدارک و آمادگی عملی بیشتر کارگران برای انجام انقلاب کارگری و جامعه سالاری سوسیالیستی متعاقب آن تغییر می دهد. این کاری است که باید جنبش شورائی بدان اهتمام نماید.

۴. شوراها و توزیع اجتماعی محصول کار

برنامه ریزی شورائی تولید و کار توسط کارگران همچنین نیازمند دخالت فعال و همه سویه آنان در چگونگی میزان تولید و نحوه توزیع محصول کار است. این شورای کارگران است که باید حجم و اندازه تولید سالانه را بر اساس سنجش احتیاجات عمومی شهروندان تعیین نماید. در همین رابطه اینکه چه بخشی از حاصل کار به بازتولید ابزار کار و تهیه ماشین آلات جدید و مواد خام و کمکی و گسترش انباشت اجتماعی اختصاص یابد امر شوراها خواهد بود. شوراها تقسیم یکسان و برابر تمامی امکانات معیشتی، رفاهی و خدماتی بین همه شهروندان مستقل از نوع کارشان را برنامه ریزی می کنند. هیچ شهروندی به هیچ بهانه ای اعم از بیکاری، معلولیت و ... از سهم برابر خویش در توزیع محصول کار و خدمات اجتماعی یا رفاهی محروم نمی گردد. سهم هر شهروند از مایحتاج معیشتی و خدمات و امکانات رفاهی بر اساس ظرفیت تولید و محصول سالانه کار تعیین میشود. هیچ شهروندی از درآمدی بیش از این میانگین برخوردار نخواهد شد.

۵. داوطلبانه بودن کار و معافیت افراد معذور از کار

کلیه شهروندانی که به دلایل جسمی، روحی یا هر دلیل دیگر فاقد آمادگی لازم برای حضور در پروسه کار و تولید اجتماعی هستند با حفظ کلیه حقوق اقتصادی و رفاهی و اجتماعی خویش از کار کردن معاف خواهند بود. تمامی دوران تحصیل شهروندان تا هر سنی به مثابه کار آنان تلقی می گردد، همگی تا هر سطحی که مایل باشند از آموزش رایگان برخوردار میگردند و بعنوان یک شهروند از امکانات اقتصادی، رفاهی و اجتماعی

معادل با سایرین بهره خواهند گرفت.

۶. اشتغال شهروندان با میانگین زمانی برابر

کار برای کلیه اتباع داوطلب و قادر به کار جامعه بر اساس میانگین زمانی برابر و با محاسبه ضریب شدت، سرعت و سختی کار در بخشهای مختلف تولید و کار اجتماعی توسط شوراها تعیین می شود. این میانگین بر مبنای محاسبه جمعیت قادر به کار جامعه پس از کسر کلیه افراد در حال تحصیل، کودکان، زنان باردار و شیرده، معلولان و بازنشستگان و سایر گروههای معذور از یکسو و زمان کار مورد نیاز جامعه از سوی دیگر مشخص میگردد.

۷. آموزش رایگان تا سطح لیسانس برای همگان

تحصیل رایگان و اجباری برای کلیه شهروندان تا پایان دوره لیسانس، محاسبه تمامی دوره های آموزشی در هر سطح بمثابة کار شهروند و تقبل کلیه هزینه های معیشتی، خدماتی، رفاهی و تحصیلی هر شهروند توسط جامعه.

۸. بهداشت، درمان و مراقبت های پزشکی رایگان

بهداشت، دارو، درمان، مراقبتهای پزشکی و دندانپزشکی و روانپزشکی، مراقبتهای اجتماعی مربوط به رشد آزاد و آسایش روحی و جسمی همه کودکان و جوانان بطور کاملاً رایگان برای همه. معاینات و کنترل زمان بندی شده پزشکی رایگان در رابطه با همه شهروندان

۹. تأمین حقوق کودکان

مهد کودک و دوره های پیشا دبستانی رایگان و تمام وقت برای کلیه کودکان تا سن هفت سالگی و مراکز تربیتی و تفریحی نیمه وقت و رایگان برای همه آنان تا پایان دوره

دبستان، نظارت کامل مؤسسات تربیتی و خدماتی بر پروسه رشد و پرورش کودکان در خانه ها، سرپرستی و تقبل امور پرورشی کلیه کودکان یا جوانانی که والدین آنها به هر دلیل قادر به نگهداری و تربیت خلاق و مفید آنها نیستند.

۱۰. مسکن رایگان با امکانات برابر برای همه

مسکن رایگان با تمامی امکانات و فضای زیستی مناسب با استاندارد رفاهی برابر برای کلیه شهروندان

۱۱. حقوق سالمندان

معافیت انسانها از کار پس از ۵۰ سالگی، تهیه مراکز تفریحی با سرگرمی های سالم و آموزنده برای پیران، ایجاد زمینه ها و عرصه های اجتماعی لازم برای حفظ روحیه سرزندگی و دخالتگر پیران و سالخوردگان، تلاش برای از بین بردن عوامل مادی و روحی انزوا از جامعه در زندگی سالمندان، مراقبت بهداشتی و درمانی کامل از آنان، و تأمین احیاجات معیشتی و رفاهی و خدماتتی آنها به بهترین شکل ممکن.

۱۲. محو هر گونه تبعیض و نابرابری جنسی

برابری همه سویه و کامل زن و مرد در همه شئون و در تصدی تمامی امور و فعالیتهای اجتماعی، مسئولیت برابر زن و مرد در نگهداری و تربیت کودکان، مبارزه جامع الاطراف با تمامی وجوه فرهنگ و اندیشه مردسالاری، نقش کاملاً برابر زنان و مردان در شوراهای کار و زیست، کمون و کنگره سراسری شوراها در تمامی عرصه ها برنامه ریزی، تصمیم گیری، تولید، خدمات و فعالیت های رفاهی

۱۳. ازدواج و زندگی مشترک

خانواده موجود مبتنی بر مالکیت خصوصی و زیربنای اقتصادی جامعه طبقاتی است. شکل موجود خانواده متضمن وابستگی اقتصادی زن به مرد، وابستگی اقتصادی کودکان به والدین، مردسالاری، حق تملک کودکان توسط پدر یا بطور کلی والدین، استثمار مضاعف جنسی، بیحقوقی دهشتبار زنان و در یک کلام نوعی مناسبات عقب مانده و غیر انسانی میان افرادی است که واحد خانواده را پدید می آورند.

علاوه بر همه اینها خانواده موجود کانون استثمار بخش عظیمی از استثمار و جنایات و توحش سرمایه داری علیه کارگران است. نظام سرمایه داری با حفظ این نهاد و دفاع از آن تمامی هزینه پرورش نیروی کار خود یعنی مخارج نگهداری و بزرگ کردن فرزندان را بر دوش کارگران سرشکن می کند. بیکاری گسترده نیروی کار را می پوشاند زیرا خانه داری زنان را آلترناتیو حضور خلاق آنان در عرصه تولید و فعالیت های اجتماعی می کند. کلیه هزینه معیشتی این بخش بیکار را در پوشش تعلق آنها به خانواده بر دوش کارگران شاغل سرشکن می کند.

شوراهای کارگری برای مقابله با آثار منفی و مخرب وجود این نوع خانواده بر استثمار بیشتر کارگران و تأثیرات زیانبار آن در بی ارزش کردن و فرسایش شخصیت انسانی شهروندان می کوشند تا هر نوع وابستگی اقتصادی زن و شوهر به هم یا فرزندان به پدر و مادر از میان برود، کلیه مخارج نگهداری و تربیت فرزندان تا سن جدایی از والدین و آغاز اشتغال بعهده جامعه خواهد بود. به بیان دیگر زن و مرد و تمامی کودکان در توزیع برابر کلیه احتیاجات معیشتی، خدماتی و رفاهی بعنوان افرادی مستقل منظور میگردند. ازدواج و تشکیل زندگی مشترک یا تصمیم به جدایی امر خصوصی زندگی انسانها خواهد شد. نه ازدواج و نه جدایی مشروط به دخالت هیچ نهاد خاصی نخواهد بود. در صورت جدایی زن و شوهر از هم، شوراها پیرامون چگونگی نگهداری کودکان توسط مادر و پدر یا نهادهای اجتماعی زیربط تصمیم می گیرند.

۱۴. الغاء مالکیت خصوصی در جامعه

لغو مالکیت خصوصی افراد بر وسائل تولید، مبادله، مراکز خدماتی و رفاهی و کلیه نهادها یا مؤسسات اقتصادی، مالی و اجتماعی مطلقاً همعرض تحول سوسیالیستی

اقتصاد نیست. الغاء مالکیت خصوصی، اداره مستقیم کلیه مؤسسات اقتصادی و اجتماعی توسط شوراهای کارگری یا تبدیل کلیه کارفرمایان و صاحبان سرمایه به شهروند عادی جامعه یک مطالبه فوری و عاجل طبقه کارگر است.

۱۵. ایاب و ذهاب رایگان برای کلیه شهروندان

رایگان نمودن کلیه سرویس های حمل و نقل اعم از اتوبوس های شهری و بین شهری، تاکسی، سرویس های ایاب و ذهاب کارخانه ها و ادارات

۱۶. مراکز ورزشی و پرورشی رایگان برای همه

ایجاد مراکز ورزشی، تربیتی و تفریحی رایگان با استانداردهای مدرن برای تمامی شهروندان در همه شهرها و محلات مسکونی

۱۷. آزادیهای سیاسی و حقوق مدنی

آزادی بی قید و شرط عقیده، بیان، مطبوعات، اعتصاب، تظاهرات و فعالیت های سیاسی و فرهنگی و اجتماعی برای همگان، آزادی بی قید و شرط تشکیل حزب، انجمن، کلوپ و اتحادیه برای تمامی شهروندان، تخصیص بودجه لازم و مکفی با سهم برابر و حق مساوی به کلیه احزاب و تشکلهای سیاسی، صنفی، فرهنگی و اجتماعی به نسبت احتیاجاتی که دارند. معاشرت آزاد و فارغ از هر نوع محدودیت میان دختران و پسران در تمامی عرصه های زیست، تحصیل و فعالیت اجتماعی، آزادی بی قید و شرط خروج از مرزهای کشوری، آزادی کامل بی مذهبی، پاکسازی همه سویه قوانین مدنی و فرهنگ اجتماعی و معیارهای حقوقی از هر نوع آرایش دینی، آزادی بی قید و شرط محل سکونت افراد

۱۸. داورى شورایی

ارجاع کلیه امور قضایی و دادرسی به شوراهای کارگری و نمایندگان منتخب این شوراها در هر بخش یا کمون، طرح شکایات و رسیدگی به دعاوی افراد در حضور وسیع ترین هیئت منصفه منتخب از ناحیه شوراها، رایگان بودن کلیه امور دادرسی در هر سطح و

حق مسلم هر شهروند در گزينش وكيل مدافع دلخواه خویش بطور كاملاً رایگان و بدون هیچ هزینه شخصی

۱۹. مبارزه با فحشاء، اعتیاد و قاچاق

ممنوعیت تن فروشی از طریق تضمین قطعی اشتغال با میانگین کار اجتماعی لازم برای همگان، توزیع برابر محصول کار در میان همه، تبدیل مقوله ازدواج و جدایی به امور خصوصی زندگی انسانها و بالاخره بر چیدن تمامی زمینه های اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی فحشاء در جامعه، ریشه کن نمودن اعتیاد و قاچاق از طریق محو تمامی زمینه های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی روی آوری به آنها

۲۰. همبستگی بین المللی

حمایت مؤثر اقتصادی، سیاسی و تبلیغاتی به جنبش کارگری بین المللی، پذیرش بی قید و شرط تمامی افرادی که از هر نقطه کره زمین زیر فشار دیکتاتوری، ستم، بیحقوقی و نوعی تبعیض یا بیماری و گرسنگی و قحطی و آلودگی محیط زیست و.... فرار نموده اند به مثابه یک شهروند با حقوق برابر با تمامی شهروندان در همه شون.

۲۱. روابط با دولت های دیگر

برنامه ریزی مبادلات اقتصادی با دولت های سرمایه داری بر پایه تضمین بیشترین منافع برای پرولتاریای ایران و طبقه کارگر بین المللی، تنظیم مناسبات سیاسی با دولتها متناظر با دفاع حداکثر از منافع و مبارزات طبقه کارگر جوامع مختلف، قطع هر نوع رابطه اقتصادی و سیاسی با دولتها در کلیه مواردی که منافع طبقه کارگر و مصالح جنبش کارگری کشورها بنوعی در مخاطره افتد.

اساسنامه پیشنهادی شوراها

الف. کارگر کیست؟

کارگر کسی است که نیروی کار خود را به سرمایه می فروشد اما مبادله میان کار و سرمایه نه یک اقدام مجرد اقتصادی که رابطه ای اجتماعی، طبقاتی و نقطه شروع و رجوع تحلیل جامعه کاپیتالیستی است. کارگر فروشنده نیروی کار خویش و عضوی از طبقه عظیم فروشندگان نیروی کار است. طبقه ای که با کار خویش کل سرمایه اجتماعی و هستی سرمایه داری را بازتولید می کند اما سهم وی از محصول اجتماعی عظیم کارش فقط هزینه بازتولید نیروی کار اوست. کارگر از محصول کار خویش بطور کامل جداست و حاصل کار وی یعنی سرمایه در هیأت یک نیروی مقتدر خداگونه مجهز به دولت، ارتش، پلیس و سازمانهای گوناگون اداری، آموزشی، برنامه ریزی، فرهنگی و ابزار قهر و تحمیق، بر وی حکومت مینماید. در یک بیان عام اساسنامه ای می توان کارگر و طبقه اجتماعی وی را چنین تعریف کرد.

* نیروی کار خویش را به مثابه یک کالا به سرمایه می فروشد تا از بهای آن معیشت خویش و خانواده اش را تأمین نماید.

* بهای نیروی کارش، سهم اندکی از محصول کار اوست که در نظام کاپیتالیستی بر پایه محاسبه هزینه بازتولید نیروی کار و زنده نگه داشتن ارتش ذخیره کار برای سرمایه تعیین می شود.

* سرمایه هر گونه دخالت وی و طبقه اش را در تعیین سرنوشت محصول اجتماعی کار ممنوع می سازد. سرمایه از یکسو محصول کار اوست و از سوی دیگر پایه مادی استقرار نظامی است که منشأ و بانی و باعث تمامی اشکال استثمار و بی حقوقی و ستم و فقر و فلاکت و سیه روزیهای اوست.

* معیشت، رفاه، آسایش جسمی و روحی و همه مصالح زیست فردی و مدنی وی با مقتضیات سودآوری سرمایه در تناقضی غیر قابل حل قرار دارد. هر چه سرمایه رشد میکند، کارگر کوبنده تر از هستی خود ساقط میشود. هر چه سود سرمایه بالاتر می رود

بر شدت استثمار کارگر افزوده میشود. هر چه سرمایه بارآورتر و متمرکزتر میشود کارگر بیشتر از محصول کار خود دور میگردد. هرچه ابزار تولید سرمایه تکامل می یابد کارگر بیشتر از کار بیکار می شود. هر چه سرمایه بیشتر و بیشتر به کام بحران فرو می رود یورش خود به سطح معیشت کارگر را شدیدتر و ددمنشانه تر میکند. هر چه عرصه های سودهای آوری سرمایه تنگ و تنگ تر می شود فشار و اختناق و دیکتاتوری و جنگ افروزی نظام سرمایه داری حادثتر و سبعانه تر بر زندگی کارگر تحمیل میگردد. هر چه سرمایه دامنه علوم و دانشهای بشری را توسعه می بخشد آنها را بطور مؤثرتر و سازمان یافته تر در تشدید استثمار کارگر و مشقت بارتر کردن زندگی او بکار می گیرد. نظم تولیدی و سیاسی و اجتماعی سرمایه به هر نوعی که اعمال گردد، توأم با دموکراسی یا سرشار از دیکتاتوری به هر حال ابزار جاودانه کردن بردگی مزدی کارگر است.

* کارگر ممکن است شاغل یا بیکار باشد. کلیه جمعیت تشکیل دهنده ارتش ذخیره کار سرمایه در هر جامعه نیز بخشی از طبقه کارگر است که باید نیروی فعال حاضر در شوراها و کارگری را تشکیل دهند.

* کارگر میتواند مولد باشد، به این معنی که نیروی کارش با سرمایه مولد مبدل گردد و در جریان مصرف توسط سرمایه دار یا دولت سرمایه داری بطور مستقیم اضافه ارزش تولید کند. کارگر در عین حال می تواند غیر مولد باشد یعنی نیروی کارش با سرمایه غیرمولد مبادله شود و بجای تولید مستقیم اضافه ارزش در خدمت بازتولید نیروی کار سرمایه بطور کلی قرار گیرد. در هر دو حال او کارگر و فردی از طبقه فروشندگان نیروی کار است. آنچه در این میان کارگر بودنش را تعریف می کند نه مبادله بلاواسطه نیروی کارش با سرمایه مولد و تولید مستقیم اضافه ارزش که موقعیت وی به مثابه فروشنده نیروی کار، هم ترازوی نسبی میزان مزد و سطح معیشت و امکانات اجتماعی وی با سایر کارگران، نقش او بعنوان فردی از طبقه استثمار شونده و حکومت شونده در سازمان اجتماعی کار و بالاخره همپیموندی درونی سرنوشت کار و بیکارش با سایر بخشهای طبقه کارگر است.

چپ بین المللی همواره با ادراکات متنوع بورژوائی و سوسیال خلقی از مفهوم کارگر، ضربه ای سخت به امر اتحاد و مبارزه طبقاتی مشترک بخشهای مختلف طبقه کارگر وارد ساخته است. نقد این دیدگاهها در اینجا موضوع بحث ما نیست. آنچه که عجالتاً و در

حوصلهٔ یک جمعیت اساسنامه ای قابل تأکید است این است که کلیهٔ تودهٔ فروشندهٔ نیروی کار هر جامعه که شرائط کار و زیست و مکان اجتماعی و طبقاتی شان آمیخته با مؤلفه های یاد شده باشد کارگر و به مثابهٔ آحاد طبقهٔ کارگر محسوب میگردند. پرستاری که نیروی کارش توسط سرمایه دار یا دولت خریداری میشود تا در پروسهٔ بازتولید کل نیروی کار برای سرمایهٔ اجتماعی مورد مصرف قرار گیرد، یک کارگر است. عین همین مسأله در مورد معلمان و پاره ای مشاغل دیگر نیز صادق است.

ب. شورای کارگری محل کار

۱. شورای کار و زیست متشکل از کلیهٔ کارگران داوطلب هر مؤسسه یا مرکز کار از یکسو پائین ترین و پایه ای ترین سطح تشکیلات شورائی و از سوی دیگر منبع اساسی قدرت و نفوذ جنبش شورائی است.

۲. هر شورا در هر مرکز کار متناسب با کم و زیادی شمار کارگران می تواند تا ۱۰۰۰ نفر عضو داشته باشد.

۳. در مراکز صنعتی و تولیدی و مؤسساتی که تعداد کارگران به چند هزار نفر بالغ میشود، به نسبت هر هزار نفر یک شورای جدید متناسب با روابط کاری نزدیکتر کارگران با هم بر تعداد شورا یا شوراهای مؤسسه افزوده میگردد.

۴. تشکیل شورای کار و زیست نیازمند کسب هیچگونه مجوزی از هیچ مرجعی نیست. شورا ظرف اعتراض و پیکار طبقاتی کارگران است و غیر قانونی بودن آن از سوی کارفرما و دولت کارفرمایان امری مفروض و توضیحی واضح است. شورای کار و زیست یا هر نوع تشکل شورائی کارگری را نمی توان با صدور اطلاعیه و دعوت رسمی و قانونی بنیان نهاد. جنبش شورائی کارگران باید پروسهٔ ایجاد و مبارزه و موجودیت بخشیدن به خود و پیکارش را بر بورژوازی و دولت وی تحمیل نماید. این بدان معناست که شورا از تلاش آمیختهٔ مخفی و علنی کارگران آگاه در درون و بیرون محل کار پدید می آید و نه بصورت رسمی و قانونی و با کسب موافقت بورژوازی. به بیان دیگر شورا برای تشکیل خود نیازمند آمادگی کارگران برای پیوستن به جنبش شورائی است و این امر در گرو کار آگاهگرانه و پیکار مستمر فعالین جنبش شورائی به صور مختلف می باشد. طبیعی است

که شوراهای به میزان توسعه کار و متحد نمودن کارگران در درون خود میتوانند وجود حقوقی و طبقاتی و اجتماعی شان را بر سرمایه تحمیل نمایند.

۵. شورای محل کار پس از برپائی و تحکیم نسبی پایه های نفوذ خود، حتی در شرائطی که هنوز فاقد نیروی کافی و حمایت وسیع توده های کارگر است خواهان خلع ید از کارفرما و دولت در برنامه ریزی تولید و خواستار ارجاع کلیه امور برنامه ریزی و اداره کارگاه توسط کارگران میگردد، شورا با طرح این مطالبه و تلاش برای آگاه نمودن هر چه بیشتر کارگران به اهمیت و عملی بودن این ایده دست اندر کار سازمان دادن مبارزه متحد کارگران علیه سرمایه دار و دولت سرمایه داری می شود.

۶. شورا در هر مرحله از کار متناسب با امکانات و نفوذ اجتماعی خود در میان کارگران، به تشکیل کمیته های متعددی با مضامین کار متفاوت و متنظر با دخالت فعال همه کارگران عضو در امور گوناگون اقدام مینماید. تدارک و تجهیز کارگران برای اداره امور تولید و برنامه ریزی کار اجتماعی و سایر مسائل مربوط به پیکار طبقاتی کارگران علیه سرمایه محور اساسی کار این کمیته ها را تعیین میکند.

۷. مجمع عمومی شوراهای تنها مرجع تصمیم گیری و تعیین سیاست کار و مبارزه شورا است. این مجمع حداقل یک بار در هر هفته تشکیل جلسه می دهد و پیرامون موضوعات گوناگون مربوط به مبارزه کارگران و مطالبات و اهداف جاری جنبش شورائی تبادل نظر می کند و سپس اتخاذ تصمیم می نماید. زمان حضور کارگران در شورا جزء ساعت کار رسمی آنان محسوب می شود.

۸. شورای محل کار هر ۳ ماه یک بار عده ای را از میان خود بعنوان هیأت اجرائی شورا انتخاب می کند. وظیفه این افراد انجام کنکرت مأموریت هائی است که از سوی مجمع عمومی شورا به آنها محول میگردد. شرکت در جلسات شورای بالاتر یکی از این مأموریتها است.

۹. هر کدام از اعضاء هیأت اجرائی در هر جلسه هفتگی شورا با رأی اکثریت اعضاء حاضر قابل عزلند.

۱۰. شمار اعضاء هیأت اجرائی به نسبت کل اعضاء شورا و بطور دقیق از طریق مجمع عمومی شورا تعیین می گردد.

ج. شورای کارگری بخش

۱. شورای کارگری بخش از اجتماع نمایندگان اعزامی شوراهای محل کار تشکیل میشود. نقش این شورا این است که تصمیمات و نقشه عملهای مبارزاتی شوراهای مختلف محل کار را به یک برنامه ریزی متحد در سطح عام تر و وسیع تر برای مبارزه ای جمعی تر و سراسری تر علیه سرمایه داری مبدل می سازند.
۲. تعداد نمایندگان اعزامی به شورای بخش از سوی مجمع عمومی شورای هر مؤسسه و به نسبت شمار کارگران عضو شورا تعیین می شود.
۳. شورای کارگری بخش یک نهاد ایستاده است و اعضای آن در پایان هر اجلاس به درون شوراهای کار مؤسسه یا کارگاه خود بر می گردند.
۴. تصمیمات شورای کارگری بخش نمی تواند با نظر اکثریت اعضای شوراهای مختلف کار در محدوده بخش مربوطه مغایرت پیدا کند.

شورای کارگری کمون

۱. شوراهای کارگری بخش پس از شور و مشورت و تهیه طرحها یا نقشه عملهای اقتصادی، سیاسی و تعیین خطوط عمومی مبارزه، نمایندگانی را از میان خود تعیین می کنند. کار این نمایندگان حضور در شورای کمون برای تبدیل طرحها و برنامه های یاد شده به جریان پیکار طبقه کارگر در سطحی سراسری تر و گسترده تر است.
 ۲. شمار اعضای شورای کمون بگونه ای تعیین می شود که حتماً تعدادی از اعضای هر شورای محل کار در آن حضور یابند.
 ۳. تصمیمات شورای کارگری کمون نیز همچون شورای بخش نمی تواند با رأی اکثریت اعضا شوراهای محل کار در تعارض قرار گیرد. به بیان دیگر اکثریت در این شورا باید مبین اکثریت در سطح شوراهای محل کار محدوده جغرافیائی هر شهرستان باشد.
 ۴. شورای کارگری کمون نیز فاقد یک نقش اداری جدا از شوراهای محل کار منطقه خود است و اعضا آن در پایان هر مأموریت به درون شوراهای کار خود باز میگردند.
- کنگره سراسری شوراهای کارگری

این کنگره تجلی قدرت یکپارچه و سراسری جنبش شورائی کارگران علیه نظام سرمایه داری است و حداقل هر سه ماه یکبار تشکیل می گردد. اهداف، خط مشی عمومی و طرحهای مختلف پیکار طبقه کارگر برای لغو شرائط موجود و پایان دادن به رابطه کار مزدوری در این کنگره مشخص می گردد.